

نقدی به تز «سرمایه داری دولتی»

در باره ی نظریات «حزب کمونیست کارگری»

پیشگفتار

نظام سرمایه داری در شوروی احیاء شده است. در این جامعه هیچگاه نظام «سوسیالیستی»، به معنی دقیق آن برقرار نشد. با پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و سرنگونی نظام تزاری، این جامعه، از لحاظ اقتصادی، وارد مرحله ی «گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم» شد. اما، تنها ضامن توفیق مرحله ی گذار، «دمکراسی کارگری»، یعنی «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» بود. دمکراسی کارگری توسط حزب بلشویک در دوره حیات لنین استقرار یافت. اما، بدست دار و دسته استالین، پس از دوره کوتاهی، ناپود شد. بدین ترتیب در اواخر دهه ۲۰، یک مناسبات منحل بورکراتیک، اما غیرکاپیتالیستی، با تضادهای ویژه خود در شوروی حاکم شد. این مناسبات در مارپیچ روابط بورکراتیک، مرحله ی گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم را متوقف کرده و نهایتاً جامعه را به سرمایه داری باز گرداند.^۱

^۱ - این موضع نخستین بار توسط لنون تروتسکی در اوایل دهه ۳۰ تکامل یافت. رجوع شود به «انقلابی که به آن خیانت شد»، «ماهیت طبقاتی دولت شوروی» و «دولت کارگری و مسأله ترمیدور و بناپارتیزم»، بازتکثیر از «نشر کارگری سوسیالیستی».

اما، توقف مرحله گذار در آن دوره، به مفهوم بازگشت به نوعی از سرمایه داری، و به زعم برخی «سرمایه داری دولتی»، نبود. زیرا که مشخصات اساسی «سرمایه داری» در شوروی، طی این دوره، مشاهده نشد.^۲

یکی از جریان هایی که از مدافعان تز «سرمایه داری دولتی» جامعه شوروی بوده (و هست)، «حزب کمونیست کارگری ایران» (منبع «حزب») است. در نخستین شماره ی نشریه «انترناسیونال» چنین آمده است:

«در نیمه دوم دهه ۲۰، ساختمان یک اقتصاد ملی بر طبق الگوی سرمایه داری دولتی، که عملاً با توجه به وقوع یک انقلاب کارگری تنها آلترناتیو تاریخیاً مقدور بورژوازی برای حفظ مناسبات سرمایه دارانه در این کشور بود، مینا قرار گرفت و لاجرم با تحکیم اقتصادی سرمایه، پیروزی سیاسی طبقه کارگر روسیه نیز باز پس گرفته شد. به جای حکومت انقلابی کارگری دوره لنین، یک بوروکراسی بورژوایی متمرکز دولتی بر شوروی حاکم شد.»^۳

چنین برداشت هایی در سطح تنوریک در تناقض آشکار با دیدگاه های مارکس^۴ و لنین^۵ و ریشه آنان در عدم درک صحیح از مفهوم «سوسیالیزم» است. مدافعان این تز، به مرحله «گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم» اعتقادی ندارند. به محض مشاهده عناصر اقتصادی بورژوایی در دوره گذار (وجه توزیع بورژوایی) به این نتیجه می رسند که جامعه «بورژوایی» شده است! و برای اثبات نظریات خود از

۲- در اینجا وارد تحلیل های تنوریک این مسأله نمی شویم. خواننده را به مقالات متعددی از ارنست مندل رجوع می دهیم.

۳- «مارکسیسم و جهان امروز» مصاحبه با منصور حکمت، «انترناسیونال»، شماره ۱، اسفند ۱۳۷۰.

۴- رجوع شود به مقاله «آیا جامعه کمونیستی، "امروز" قابل تحقق است؟»، کارگر سوسیالیست، شماره ی ۳۲، دی ۱۳۷۴.

۵- رجوع شود به مقاله «در دفاع از بلشویزم علیه منشویزم» در ادامه پیشگفتار.

مقوله «سرمایه داری دولتی» که توسط لنین طرح شده بود، استفاده می کنند. همانطور که در مقاله نشان داده خواهد شد، منظور لنین از این واژه به هیچ وجه ارتباطی با استقرار «سرمایه داری» در شوروی نداشت.

برای سهولت بحث، جدل های تئوریک را در این پیشگفتار کنار گذاشته و فرض می کنیم که تز «حزب» مبنی بر ایجاد "یک بوروکراسی بورژوازی متمرکز دولتی بر شوروی" پس از "دوره لنین"، ناصحیح نباشد. طبق منطق «حزب»، امروز پس از سپری شدن نزدیک به ۵ سال از انتقال «سرمایه داری دولتی» به «سرمایه داری خصوصی» می بایستی دیگر این جامعه که ده ها سال تحت محاصره اقتصادی امپریالیزم و «جنگ سرد» قرار داشت، در روال عادی سرمایه داری گام نهاده باشد. و طبق همان استدلال، این جامعه که از حمایت مستقیم امپریالیزم برخوردار است، بایستی در حال انتقال به نظام بهتر و والاتری از گذشته باشد. آیا واقعاً چنین است؟

چنانچه در گذشته شوروی در محاصره اقتصادی غرب و انزوای کامل بسر می برد، اکنون مورد لطف «بانک جهانی»، و کشورهای صنعتی غرب قرار گرفته است. طبق آخرین اخبار موجود، «بانک جهانی» در اکتبر ۱۹۹۵ اعلام کرد که برای پیشبرد «رُفرم» در روسیه مبلغ ۵۵۰ میلیون دلار برای بازسازی صنعت زغال وام می دهد. طبق گفته آقای «جیمز ولفن سوهن»، رئیس کل بانک جهانی، مبلغ ۲ میلیارد دلار طی ۳ سال آینده برای بازسازی صنایع زغال، کشاورزی و خدمات اجتماعی به دولت روسیه اعطا خواهد شد. تا ژانویه ۱۹۹۶، این بانک مبلغ ۴/۶ میلیارد دلار به روسیه اعتبار داده است.^۱

اضافه بر اینها، سرمایه گذاری های کلانی در رشته های مختلف توسط سرمایه گذاران غربی شده است. کشورهای آمریکا ۱۹۲/۸، آلمان ۱۳۸، اتریش

^۱ - آمار از مرکز اطلاعات اقتصادی The Economist Intelligence Unit Limited ۱۹۹۵، ص ۳۱. وام های بانک جهانی به روسیه طی سال های ۹۵-۱۹۹۳ بالغ بر ۴۶۳۱ میلیون دلار شده است.

۳۷/۶، سونیس ۳۷، بلژیک ۳۶، بریتانیا ۳۴، کانادا ۳۳، فرانسه ۲۹، فنلاند ۲۵، ژاپن ۲۲ میلیون دلار طی ۶ ماه اول سال ۱۹۹۵ سرمایه گذاری کرده اند (بیشتر در رشته های مواد شیمیایی، پتروشیمی و نفت بوده اند).^۷ تخمین زده می شود که «سرمایه گذاری مستقیم خارجی»^۸، مبلغ سرمایه گذاری را از ۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵، به ۳ الی ۴ میلیارد دلار در سال جاری افزایش بدهد.

با چنین اقداماتی که در تاریخ روسیه پس از انقلاب اکتبر بی سابقه بوده است، قاعدتاً طبق نظریه پردازان تز «سرمایه داری دولتی»، می بایستی وضعیت اجتماعی و اقتصادی مردم بهتر شده باشد. طبیعتاً باید نتیجه سرمایه گذاری ها، تولید بیشتر و در نتیجه اشتغال وسیع تر را به دنبال آورد. «سرمایه داری خصوصی»، آن هم به اتکاء و کمک امپریالیزم حتماً باید وضع را متعادل تر از گذشته کند. اما طی چند سال گذشته نه تنها وضعیت اقتصادی مردم در روسیه بهتر نشده که از سابق هم عقب تر رفته است.

در روسیه، در طول ۱۱ ماه نخست سال ۱۹۹۵ «تولید ناخالص داخلی» ۴ درصد کاهش یافت. همراه با آن دستمزد مطلق کارگران نیز ۱۵ درصد تنزل یافت. در مقابل، قیمت های اجناس به افزایشی بی سابقه ۲۲۰ درصد رسید!^۹ طبق تحقیقات «سازمان بین المللی کار»، اشتغال در صنایع بین سال های ۹۴-۱۹۹۳ بطور متوسط ۸ درصد کاهش یافت. طی ۴ سال گذشته این رقم بسیار بالاتر بود. بیکارسازی ها در تاریخ اخیر روسیه بی سابقه بوده اند، برای نمونه: در کارخانه «کیروف»، در «پیتربورگ»، که تخصص در تولید تانک و تراکتور دارد از ۴۰/۰۰۰ کارگر شاغل تا تابستان ۱۹۹۴ صرفاً ۱۵/۰۰۰ نفر باقی ماندند. در کارخانه وسایل دفاعی «زیم»

^۷ - همانجا، ص ۳۲.

^۸ - Foreign Direct Investment (FDI) - رجوع شود به منبع فوق.

^۹ - مقاله ی «روسیه: شکست روانی برای راستگرایان»، نشریه دیدگاه بین الملل،

Viewpoint International، ژانویه ۱۹۹۶.

در «سامارا»، در همین دوره تعداد کارگران شاغل از ۳۳/۰۰۰ به ۱۱/۰۰۰ نفر رسیدند (صرفاً ۱۰۰۰ نفر داوطلبانه کنار رفتند). در کارخانه کامیون دیزل سازی «زیل»، در مسکو، از ۱۱۶/۰۰۰ تن کارگر صرفاً ۷۰/۰۰۰ باقی ماند (طی سال گذشته این رقم کمتر نیز شده است). در کارخانه «آرسنال» هواپیماسازی شاغلان ۴۰ درصد کاهش یافتند. حتی در صنعت زغال که وام های کلانی از دولت های غربی دریافت کرده و مورد توجه تبلیغاتی دولت روسیه قرار داشت، ۸۰/۰۰۰ کارگر (۱۰ درصد کل کارگران) شغل خود را از دست داده اند.^{۱۰}

در اواخر سال ۱۹۹۴ وضعیت وخیم تر بود. طبق تحقیقات «سازمان بین الملل کار»، یک پنجم کارگران صنایع مجبور به ترک مشاغل خود شدند. برای نمونه در شهر یک میلیون نفری «امسک» در سیبری، بیش از یک سوم شاغلان بیکار بودند. در بخش نساجی بیش از دو سوم کارگران کار خود را از دست دادند. چنانچه کل کارگران در نظر گرفته شوند، تا اواخر سال ۱۹۹۴ در حدود ۲۰ درصد بیکار در روسیه وجود داشته است. رقم های رسمی این تعداد را به ۱۰/۱ میلیون نفر (۱۳/۵ درصد کل شاغلان) تخمین زده اند.^{۱۱} این چنین بیکاری فراگیر در چند دهه گذشته بی سابقه بوده است.

در سطح سیاسی نارضایتی از «رفرم» و یا «سرمایه داری خصوصی» متکی بر امپریالیزم، چنان شدید بود که در انتخابات پارلمان دسامبر ۱۹۹۵، «حزب کمونیست فدراسیون روسیه» (استالینیست های سابق) که در انتخابات ۱۹۹۳ صرفاً ۱۲/۳۵ درصد آراء را به خود اختصاص داده بود. این رقم را به ۲۱/۹ درصد رساند (بیشترین آراء). در صورتی که بلوک «خانه ما روسیه است»، به رهبری نخست

^{۱۰} - به نقل از مقاله «طبقه کارگر و جنبش کارگری در روسیه» (۲)، نشریه دیدگاه بین المللی، International Viewpoint، ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۵.

^{۱۱} - به نقل از مقاله «طبقه کارگر و جنبش کارگری در روسیه» (۱)، نشریه دیدگاه بین المللی،

International Viewpoint، ۱۵ ژوئن ۱۹۹۵.

وزیر «ویکتور چرنومردین»، ۱۰٪ و حزب طرفدار غرب آقای (ایگور گادار) صرفاً ۵ درصد آراء را بدست آورد!

وقایع اخیر روسیه، برخلاف نظریات «حزب»، نشان داده است که نظام سابق «نوعی» و یا «بخشی» از نظام فعلی نبوده که بطور کیفی متفاوت با آن بوده است. طرفداران تز «سرمایه داری دولتی» که همواره ادعا داشته اند که جامعه شوروی «سرمایه داری» است اکنون پس از مشاهده وقایع روسیه ۵ سال پس از احیا سرمایه داری، صرفاً دو راه در مقابل خود دارند: یا باید بپذیرند که «سرمایه داری دولتی» نظامی است «پیشرفته تر» از «سرمایه داری خصوصی» ای که بر امپریالیسم متکی است؛ یا این که اعلام کنند که در جامعه شوروی یک نظام «سرمایه داری» در گذشته وجود نداشته و نظامی «غیرکاپیتالیستی» و «غیرسوسیالیستی» با تناقض های ویژه خود، حکمفرما بوده است. اما آنها حاضر به ارزیابی واقعیت های گذشته و حال نیستند، زیرا که قبول راه حل نخست آنان را در تناقض کامل با تئوری های «مارکسیزم» و «لنینیسم» قرار خواهد داد (این استدلال مانند پذیرش برتری نظام «فئودالیسم» نسبت به «سرمایه داری» است!). اما قبول راه حل دوم نیز آنان را در جبهه «تروتسکیست» ها قرار می دهد! نظریاتی که در گذشته و حال با شدت مردود اعلام کرده اند.

به سخن دیگر، قبول راه حل نخست آنان را به سردرگمی تئوریک می کشاند و پذیرش راه حل دوم برای آنان عقب نشینی سیاسی است! پس کماکان ترجیح می دهند که از مواضع پرتناقض و غیرواقعی ای دفاع کنند که گویا ابتدا "یک بوروکراسی بورژوازی متمرکز دولتی بر شوروی حاکم شد." یعنی «سرمایه داری دولتی» ای که تداوم آن «سرمایه داری» کنونی در روسیه است!

چنانچه اینگونه عبارت ها صرفاً «شعار» نباشد، نه در سطح تئوریک قابل درک هستند و نه در عمل با واقعیت های چند سال گذشته در روسیه تطابق دارند. این نظریه پردازان باید توضیح دهند که چگونه برای بیش از نیم قرن یک نظام

«سرمایه داری» عقب افتاده از نوع «سرمایه داری دولتی» توانسته بود مسأله بیکاری و مسکن و نیازهای اولیه مردم را (البته با کاستی ها و تناقض ها)، بهتر از نظام های سرمایه داری پیشرفته حل کند؟ چگونه است که کمک اقتصادی بزرگترین دولت های سرمایه داری نه تنها وضعیت را از سابق بهتر نکرده که به مراتب بدتر کرده است؟ شاید تحلیل ها ما کامل و جامع نباشد، اما نظریات طرفداران تز «سرمایه داری دولتی» محققاً بی اساس و غیرقابل دفاع است.



مقاله زیر بخشی^{۱۱} از نوشته ای است که در نوامبر ۱۹۷۸، در رد نظریات سرمایه داری دولتی «حزب» و بخصوص موضع دو تن از رهبران آن، «غلام کشاورز»^{۱۲} و «منصور حکمت» نوشته شد. از آنجایی که «حزب» (و برخی دیگر از جریانات شبه مائونیستی) هنوز از نظریات انحرافی سابق خود نگسسته اند، انتشار

^{۱۱} - نخستین بخش جزوه با اصلاحات جزئی تکنیکی انتشار می یابد؛ و قسمت دوم نوشته، که مربوط به موضع مثبت ما در باره جامعه شوروی است در اینجا منتشر نشده است. اما مواضع عمومی ما، در نوشته دیگری که به دنبال بحث هایی در هسته های سوسیالیست های انقلابی ایران و تکامل مواضع در مورد شوروی بخصوص پس از «کودتا»، به زبان انگلیسی در نوامبر ۱۹۹۱ نگاشته شده، در این شماره آمده است. رجوع شود به مقاله «مراد شیرین» در دیدگاه شماره ۳.

^{۱۲} - با تأسف غلام کشاورز در ۲۶ اوت ۱۹۸۹ در شهر لارناکای قبرس توسط مزدوران رژیم به قتل رسید. او در زمان نگارش نوشته فوق یکی از نظریه پردازان «حزب» در مورد مسأله شوروی بود. رجوع شود به بولتن های شماره ۱ و ۲ «مارکسیسم و مسأله شوروی»، ۱۳۶۴، از انتشارات «حزب کمونیست ایران».

مجدد این مقاله شاید کمی باشد در روشن کردن برخی از جوانب تز «سرمایه داری دولتی» و جامعه شوروی در زمان حیات لنین.

۳۰ ژانویه ۱۹۹۶

در دفاع از «بلشویزم» علیه «منشویزم»

حزب «کومله-سهند»^{۱۴} در دو سال گذشته دو «بولتن» تحت عنوان «مارکسیسم و مسأله شوروی» منتشر کرده، زیرا که «مسأله شوروی» در این مدت «محور بحث و بررسی و مناظرات درونی»^{۱۵} این حزب را تشکیل داده است. البته «این بحث‌ها و بررسی‌ها هنوز جامع و دقیق نیست و در ادامه خود باید بسط و تعمیق یابد، اما با این همه «حزب»، آنها را در یک بولتن آزاد به نحوی که منعکس کننده نظرات مختلف رفقای حزبی باشد و با طرح علنی این نظریات امکان برخورد و اظهار نظر برای مخاطبین وسیعتری را فراهم آورد»^{۱۶}، ضروری یافته است.

ما نیز به عنوان یکی از «مخاطبین وسیع تر»، از این ابتکار استقبال می‌کنیم و با اجازه «حزب» به پاره ای از «نظرات رفقای حزبی» که «هنوز جامع و دقیق نیست» می‌پردازیم.

^{۱۴} - در حزب «کومله-سهند» یا «حزب کمونیست ایران»، در سال ۱۹۹۱ انشعابی صورت گرفت. «کومله» نام «حزب کمونیست ایران» را حفظ کرد و «سهند» سابق نام خود را به «حزب کمونیست کارگری ایران» تغییر داد.

^{۱۵} - پیشگفتار، بولتن ۱، ص ۴.

^{۱۶} - همانجا.

در مورد "محور بحث و بررسی و مناظرات درونی" پیرامون "مسئله ی شوروی، در پیشگفتار «بولتن» که توسط هیئت تحریریه ی «بسوی سوسیالیسم»^{۱۷} انتشار یافت و ظاهراً مورد تأیید کلیه صاحب نظران «مسئله شوروی» است، آمده: "آنچه ما تحت عنوان «مسئله شوروی» مد نظر داریم، صرفاً شناخت وضعیت کنونی جامعه شوروی و موضع گیری نسبت به حزب حاکم در این کشور نیست... باید از این سطح فراتر رفت و از یکسو با تحلیل کارکرد نظام اقتصاد شوروی ویژگی ها و قوانین آنرا دریافت و از سوی دیگر با نقد شرایط مبارزه طبقاتی در روسیه و نظام بورژوا- امپریالیستی در این کشور منجر شده است، توضیح و تحلیل عینی و عمیق از مسئله بدست داده... مطالعه انتقادی تجربه روسیه، نه تنها باید ریشه ها و علل پایه ای انحطاط و شکست انقلاب اکتبر را تحلیل کند و توضیح دهد، بلکه بر این مبنا اثباتاً روشن سازد که چگونه و یا با اجتناب از کدام اشتباهات و جبران کدام ضعف ها، پرولتاریای روسیه می توانست پیروزی خود را تثبیت کند و امروز برای پرولتاریا جهانی راه جلوگیری از تکرار این تجربه در چیست..." (تاکید از ماست).^{۱۸}

به عبارت دیگر هدف از "بحث و بررسی و مناظرات درونی" اثبات یا رد وجود "دولت و نظام بورژوا- امپریالیستی" در شوروی نمی باشد. کلیه نظریه پردازان حزبی که به "بحث و بررسی" پرداخته اند، بدون استثناء بطور "جامع و دقیق" برسر "بورژوا- امپریالیستی" بودن دولت و نظام شوروی متفق القولند. زیرا که "هنوز توضیح و پاسخ روشن و منسجمی که بر مبنای تحلیل و نقد عمیق پرولتاری استوار باشد" نه از سوی تروتسکیست های معترض به "بوروکراتیسم

^{۱۷} - نشریه «به سوی سوسیالیسم»، نشریه «تنوریک حزب کمونیست ایران» بود. تا آنجایی که ما اطلاع داریم، آخرین شماره ی آن نشریه، شماره ی ۵، در اسفند ماه ۱۳۶۸ انتشار یافت.

^{۱۸} - از این پس تمام تأکیدها از ماست، مگر خلاف آن ذکر شود.

دولتی" و "دولت منحط کارگری" دریافت نکرده و نه از جانب مدافعین شوروی که با "شیوه دترمینیستی به اجتناب ناپذیری شکست انقلاب اکتبر می رسند"^{۱۹}. در نتیجه بحث و اختلاف نظر در «حزب» صرفاً پیرامون دو نکته صورت گرفته است. اولاً، کشف زمان دقیق احیاء "دولت و نظام بورژوا- امپریالیستی" در شوروی؛ و ثانیاً، تعیین "اشتباهات" و "ضعف های" بلشویک ها و یافتن "راه جلوگیری از تکرار" آنان (یعنی اینکه اگر «حزب» به جای بلشویک ها می بود، چه اقداماتی می بایست انجام دهد، تا اشتباهات رخ ندهند و انقلاب به پیروزی برسد).

حال می پردازیم به مواضع نظریه پردازان «حزب» که کوشش کرده اند، "پاسخ روشن و منسجمی که بر مبنای تحلیل و نقد عمیق پرولتری باشد" ارائه دهند.

«مارکسیسم» غلام کشاورز و «مسأله شوروی»

نظریه پرداز نخست «مسأله شوروی»، «غلام کشاورز»، چنین آغاز می کند:

"امروز اینکه انقلاب اکتبر شکست خورده، شوروی امروزی یک کشور امپریالیستی است و ساخت اقتصادی سرمایه داری انحصاری دولتی است. مورد قبول خیلی هاست. و حتی خیلی از جریانات بورژوائی و رویزیونیستی امروز به این نتیجه رسیده اند" (!?) پس از این استدلال «عمیق پرولتری» که بالاتر دید جای هیچ سؤالی را باقی نمی گذارد و کلیه کمونیست های ایرانی را در باره ی «امپریالیستی» بودن شوروی متقاعد می کند، به نخستین اختلاف درونی، یعنی توضیح زمان دقیق احیاء سرمایه داری در این «کشور امپریالیستی» می پردازد. کشاورز در ابتدا بی پایه بودن استدلال و نظریات گرایشات مانوئیستی، یعنی آنان که "انحرافات شوروی را به بعد از مرگ استالین نسبت می دهند و معتقدند که تا آن زمان حکومت کارگری روی خط پرولتری... بوده و با کودتای رویزیونیست های شوروی (زمان خروشچف) این مسیر عوض شده" می پردازد و این قبیل استدلال را "غیرمارکسیستی" ارزیابی می کند.

^{۱۹} - همانجا، ص ۴.

وی توضیح می دهد که: "اولاً، یک شبهه یا یک روزه و در مقطع کوتاهی ممکن نبود چنین تغییر بزرگی بوجود آید و ثانیاً پراتیک خود حزب کمونیست و حکومت شوروی مدت ها قبل از مرگ استالین و حتی قبل از جنگ دوم انحراف و رویگردانی آنها از مارکسیسم و مبنای مارکسیسم و پرنسپ های حکومت کارگری به آشکار نشان داده بود.^{۲۰}" کشاورز سپس به نقد نظریات بوردیگیست های «حزب کمونیست انترناسیونالیست» می پردازد که آنان نیز "انحراف حزب کمونیست را به مقطع ۱۹۲۸ یعنی زمانی که خود این جریان از کمینترن انشعاب کرده" مربوط می کنند و آنان "شکست انقلاب اکتبر را به دلیل زمینه های عینی و به دلیل شکست جنبش کارگری در سطح دنیا اجتناب ناپذیر می دانند"، در صورتی که "تأثیرات موضع انحرافی خود بلشویک ها را بر روی مسیر رو به افول انقلاب در سطح دنیا" می بایستی بررسی کرد.^{۲۱}

پس از نقد نظریات مانونیستی و بوردیگیستی، کشاورز "تحلیل عمیق پرولتری" خود را در جهت کشف زمان دقیق سرمایه داری شدن روسیه و "موضع انحرافی خود بلشویک ها" که "بر روی مسیر رو به افول انقلاب در سطح دنیا" تأثیر گذارد، بدین شکل ارائه می دهد:

"مقدمتاً باید اشاره کنم که تا ۱۹۲۱ بطور کلی خط اصلی (در روسیه) این است که: انقلاب جهانی در دستور روز است، که پیروزی سوسیالیزم فقط در ابعاد جهانی و در گرو قدرت گرفتن پرولتاریای کشورهای غربی است و بنابراین وظیفه دیکتاتوری و حکومت روسیه این است که تا آن موقع قدرت را حفظ کند و به مبارزه انقلابی در سطح دنیا کمک بکنند. اما در دوره نپ علی الخصوص بعد از نپ انقلاب جهانی با چشم انداز محتمل اما نه فوری تصور می شود."^{۲۲}

^{۲۰} - زمینه های انحراف و شکست انقلاب پرولتری در شوروی»، بولتن ۱، ص ۷.

^{۲۱} - همانجا.

^{۲۲} - همانجا، ص ۱۲.

به اعتقاد کشاورز تا سال ۱۹۲۱ اشکال عمده ای وجود نداشته، اما با طرح «سیاست اقتصادی نوین» (بپ) انحرافات سیاسی آغاز می گردند: «سیاست بلشویک و کمینترن در رابطه با جنبش های انقلابی نشان می دهد که در مقاطعی برخی اشتباهات جدی و در مقاطعی دیگر انحرافات تعیین کننده ای تأثیرات عمیقی بر روی این سیاست گذاشته است.^{۲۳} شکست برخی انقلابات مانند انقلاب آلمان و چین (و تا حدودی ترکیه و ایران و فرانسه) پس از ۱۹۲۱ نتیجه این سیاست های کمینترن بوده اند، کشاورز می افزاید که از لحاظ سیاست درونی نیز، در همین دوره، عدم وجود «دیکتاتوری پرولتاریا» در روسیه منجر به از بین رفتن دموکراسی کارگری گشت: «اگر تا قبل از سال های ۱۹۲۰ شوراها جمع می شوند و تصمیماتی می گیرند، اعتراضاتی می کنند، از آن موقع به بعد شوراها به ارگان های کاملاً فرمال، بی خاصیت که نقشی ندارند و هیچ تأثیری در زندگی سیاسی و اجتماعی ندارند، تبدیل می شوند.»^{۲۴}

اما کشاورز اعلام می کند: «برای درک پایه ای این مکانیزم سیاسی»، یعنی انحراف فوق، باید به «وضعیت اقتصادی روسیه در آن موقع» پرداخت.^{۲۵} به اعتقاد او «بعد از کسب قدرت راه نفوذ عناصر خرده بورژوا، فرصت طلب در حزب باز شد، حزب بلشویک آن استحکام طبقاتی و آن سلامت ایدئولوژیک اولیه خود را از دست داد...» و ضربه خوردن طبقه کارگر در جنگ داخلی مزید بر علت شد و «در زمینه اقتصادی» خطر بازگشت به سرمایه داری ایجاد شد، اما، در زمان حیات لنین هنوز شرایط تغییر کیفی نکرد: «دوره ای که عمدتاً با مرگ لنین همراه می شود وضعیت اقتصادی در روسیه عبارت از سرمایه داری پراکنده ای است که

^{۲۳} - همانجا.

^{۲۴} - همانجا، ص ۱۸.

^{۲۵} - همانجا، ص ۱۹.

جهت گیری اش سرمایه داری دولتی است و از نظر سیاسی هم علیرغم تمام نیات و مباحث و حتی نگرانی های عمیق لنین وضعیت سیاسی طوری است که یک دولت معمول بورژوازی دارد خودش را تحکیم می کند.^{۲۰} و "در مقطع ۱۹۲۵" به قول زینوویف و کامنوف "آنچه در روسیه است سیستم سرمایه داری دولتی است. این سیستم سرمایه داری است." اما سایر رهبران بلشویک "سیستم سرمایه داری را که به قول لنین ده ها سال وقت لازم داشت تا حتی مقدمات گذار به سوسیالیسم به مثابه یک سیستم اقتصادی را فراهم کند، کاملاً به مثابه یک سیستم سوسیالیستی به طبقه کارگر جا می زنند."^{۲۱} در اینجا کشاورز به نخستین هدف خود یعنی کشف زمان دقیق بورژوازی شدن "نظام و دولت" شوروی نایل می آید: "مقطع ۱۹۲۵" (یعنی سال پس از مرگ لنین). حال برای اثبات "تحلیل" خود باید صرفاً نشان دهد که "مارکسیسم" وی همان «لنینیسم» است. کشاورز باید نظریات لنین را تفسیر کرده و سپس انطباق نظریات خود با لنین را نشان دهد، زیرا که وی ظاهراً با نظریات لنین توافق دارد. چنین نیز می کند.

«مارکسیسم» کشاورز و نظریات لنین ۱۹۲۱

کشاورز در مورد بحث های لنین در سال ۱۹۲۱ یعنی دوره ی آغاز نپ، در بولتن شماره ۱، چنین می نویسد: "در مقطع مورد بحث ما تحلیل لنین این است که وضعیت اقتصادی در روسیه ترکیبی است از اشکال گوناگون ما قبل سرمایه داری، سرمایه داری خرد و سرمایه داری دولتی. بعلاوه اشاره می کند به اقتصاد سوسیالیستی (اما) هیچ جا این مسأله را توضیح نمی دهد. هر چند بعداً می گوید که این در روسیه بسیار نادر و کمیاب است. او می گوید عنصر تعیین کننده مشخصه این حیات اقتصادی، تولید خرد و اقتصاد سرمایه داری خرد است و اضافه می کند که

^{۲۰} - همانجا، ص ۲۳.

تمامی مجاهدات ما بر این بود که سرمایه داری که رشدش اجتناب ناپذیر است و این سرمایه داری را که خواه ناخواه با هیچ نیرویی نمی شود جلوییش را گرفت و نه مجازیم که جلوییش را بگیریم، به سمت سرمایه داری دولتی کاتالیزه کنیم. بحث لنین این است که با نپ رشد سرمایه داری در روسیه اجتناب ناپذیر است. و یک درجه آزادی عمل دادن به این تولید خرد به سرمایه داری آزاد منتهی می شود که تمامی هدف ما باید این باشد که آنرا به سرمایه داری نظیر مدل آلمان کاتالیزه کنیم. و لنین آنرا پیش شرط رفتن به سوسیالیسم می داند... که حتی مراحل اولیه اش به ده ها سال کار احتیاج دارد تا بشود صحبت از آن تحول سوسیالیستی بنیادی در اقتصاد روسیه کرد... این مطالبی است که لنین در ۱۹۲۱ بیان می کند...^{۲۷}

اولاً، "این مطالبی" نیست که لنین بیان می کند. ثانیاً، "این مطالبی" نیست که لنین در سال ۱۹۲۱ بیان می کند. حتی اگر این مطالب به همین شکلی که کشاورز ارانه می دهد، باشند. نظریات لنین تکرار مطالبی است که وی از سال ۱۹۱۷ (قبل از تسخیر قدرت) و سال ۱۹۱۸ (یک سال پس از تسخیر قدرت) ایراد می کرد.

کشاورز می گوید: "تحلیل لنین اینست که وضعیت اقتصادی در روسیه ترکیبی است از اشکال گوناگون ماقبل سرمایه داری، سرمایه داری خرد و سرمایه داری دولتی." (البته در جمله ی بعدی به شکل بسیار مبهم می گوید که لنین "به اقتصاد سوسیالیستی" اشاره می کند، اما "هیچ جا این مسأله را توضیح نمی دهد... (لنین) می گوید در روسیه (اقتصاد سوسیالیستی) بسیار نادر و کمیاب است") و "مشخصه این حیات اقتصادی... اقتصاد سرمایه داری خرد است... که رشدش اجتناب ناپذیر است... و باید صرفاً آنرا "به سمت سرمایه داری دولتی کاتالیزه" کرد و این روند را لنین "پیش شرط رفتن به سوسیالیسم می داند!" یعنی اینکه لنین اعتقاد داشته که: "وضعیت اقتصادی در روسیه ترکیبی از چند اقتصاد سرمایه داری است که سرمایه دار خرد در آن غالب است. از آنجا که رشد سرمایه داری خرد اجتناب ناپذیر

^{۲۷} - همانجا، ص ۲۰.

است، پس وظیفه کمونیست ها این است که آن را به کاتال سرمایه داری دولتی که خود نوعی سرمایه داری است سوق دهند. دست آخر همه اینها به سوسیالیسم ختم می شود!" بدیهی است که چنین نمی تواند باشد. در نتیجه یا بحث لنین نامعقول و یا تفسیر کشاورز از بحث لنین نادرست است. البته تفسیر کشاورز بر مبنای مقاله ای از لنین تحت عنوان «در باره مالیات جنسی» صورت گرفته که می بایستی بازتاب کننده نظریات لنین باشد. ببینیم منبع این تناقض در کجاست. بلافاصله پس از کنگره دهم حزب کمونیست روسیه و معرفی «سیاست اقتصاد نوین» (نپ)، لنین مقاله ای تحت عنوان «مالیات جنسی (اهمیت سیاست نوین و شرایط آن)» به منظور توضیح نپ، در آوریل ۱۹۲۱، منتشر کرد. برای جلوگیری از هر نوع سوء تعبیر مبنی بر معرفی نپ به مثابه سیستم سرمایه داری و برداشت نادرست از مفهوم «سرمایه داری دولتی» (نظیر برداشت و تعبیر کشاورز) و برای نشان دادن اینکه بحث نظری در مورد نپ ادامه همان تحلیل های قبلی بلشویک ها بوده و تعبیر موضع کیفی ای رخ نداده است (باز هم در مقابل کسانی که مانند کشاورز ادعا می کردند که از سال ۱۹۲۱ اقتصاد تغییر کرده است)، لنین بحث خود را با استناد به مواضع خود (و بلشویک ها) در سال ۱۹۱۸ آغاز می کند و چنین توضیح می دهد که در مورد مفهوم نپ: " عقاید و نظریات اشتباهی متداول شده است. اینها ناشی از عدم کوشش در مطالعه و شناخت (مرحله ی گذار و نتایج آن می باشد، (آنان) تصور می کنند که سیستم بورژوائی بطور عام به کمونیزم تبدیل می شود. برای مقابله با این اشتباه مجبور شده ام به آنچه در ماه مه ۱۹۱۸ بیان کرده ام رجوع کنم." ^{۲۸} و تاکید می کند که در ۱۹۲۱ گرچه تحولاتی رخ داده و نکاتی به تحلیل قبلی افزوده شده "اما عناصر اساسی اقتصاد ما کماکان همان است که بود." ^{۲۹}

^{۲۸} - «مالیات جنسی»، مجموعه آثار لنین، متن انگلیسی، جلد ۳۲، ص ۳۴۲.

^{۲۹} - همانجا، ص ۳۴۱.

سپس نین به استناد به نظریات ۱۹۱۸ خود می نویسد: «سرمایه داری دولتی در قیاس با اوضاع کنونی امور در جمهوری شوروی ما گامی به پیش خواهد بود...» اما، «می توانم تصور کنم که چه برداشت های والایی برخی ها از این کلمات خواهند کرد... بله! در جمهوری شوروی سوسیالیستی، انتقال به سرمایه داری دولتی گامی به پیش خواهد بود؟... آیا این خیانت به سوسیالیزم است؟...» نین می افزاید که برای درک اوضاع فعلی:

"اولاً باید ماهیت انتقال از سرمایه داری به سوسیالیزم را بررسی کنیم: نکته ای که به ما حق و دلیل می دهد که کشور خود را جمهوری سوسیالیستی شوراهای بنامیم. "ثانیاً خطای آنان را که شرایط اقتصاد خرده- بورژوازی و عناصر خرده بورژوا را دشمن عمده سوسیالیزم در کشور ما نمی دانند، افشا کنیم. "ثالثاً باید مفهوم دولت شوروی را، از لحاظ تفاوتی اقتصادی که با دولت بورژوایی دارد، کاملاً درک کنیم." (تأکیدات در متن).

نین به توضیح نکته اول می پردازد:

"به نظر من، کسی یافت نمی شود که پس از مطالعه سیستم اقتصادی روسیه، خصوصیت انتقالی آن را انکار کند... اما مفهوم کلمه «انتقال» چیست؟ در ارتباط با یک اقتصاد، آیا به مفهوم این نیست که در نظام موجود عناصر و اجزاء و قطعاتی هم از سرمایه داری و هم از سوسیالیزم یافت می شود؟ همه تصدیق می کنند که آری چنین است، اما معترفین به این موضوع زحمت به خود نمی دهند که توجه خود را بر چگونگی تشکیل این عناصر در ساختارهای مختلف اقتصادی- اجتماعی امروز روسیه معطوف دارند. حال آنکه کنه مطلب در همین جاست. این عناصر را ذکر می کنیم:

"۱- اقتصاد باتریارکال، یعنی اقتصادی که به درجه زیادی جوانب طبیعی و کشاورزی- دهقانی دارد؛

۲- تولید کالایی خرد (شامل اکثریت دهقانی که غله می فروشند)، می شود،

۳- سرمایه داری خصوصی،

۴- سرمایه داری دولتی؛

۵- سوسیالیزم.

"روسیه چنان پهناور و متنوع است که کلیه ساختارهای مختلف اقتصادی- اجتماعی به هم پیوند خورده اند. ویژگی اوضاع فعلی نیز در این نکته نهفته است.

"سؤال می شود: کدام یک از عناصر غالبند؟ بطور وضوح در یک کشور دهقانان خرده پا، عنصر خرده بورژوازی غالب است و باید هم چنین باشد..."^{۳۰}

اکنون توضیح لنین در مورد وضع اقتصادی آن زمان شوروی را با تفسیر کشاورز از نظریات لنین مقایسه کنیم. کشاورز مدعی است که به اعتقاد لنین "اقتصاد روسیه ترکیبی است از اشکال ما قبل از سرمایه داری، سرمایه داری خرد و سرمایه داری دولتی" و اینکه "اقتصاد سوسیالیستی... در روسیه بسیار نادر و کمیاب است". حال آنکه لنین مطالب متفاوتی را بیان می کند. لنین معتقد است که در سال ۱۹۱۸، یعنی پس از سرنگونی کامل دولت و نظام سرمایه داری، شوروی از لحاظ اقتصادی نمی توان سوسیالیزم «بطور عام» را بنا نهاد، زیرا که اقتصاد وارد یک دوره «انتقال» از سرمایه داری به سوسیالیزم شده است، و وجه تمایز این دوره این است که "عناصر، و اجزاء و قطعات" سرمایه داری و سوسیالیزم در کنار یکدیگر دیده می شوند. در دوره انتقال یک اقتصاد چند رگه: ما قبل سرمایه داری، سرمایه داری خرد، سرمایه داری خصوصی، سرمایه داری دولتی و اقتصاد سوسیالیستی وجود دارد. که وجه غالب با عنصر اقتصادی خرده بورژوازی است. اما، کل این اقتصاد چند رگه تحت کنترل قدرت پرولتاریاست. مسئله این است که حکومت کارگری به اتکاء بر قدرت سیاسی و اقتصادی خود می باید شرایط را برای گذار به

۳۰- همانجا، ص ۳۳۰، ص ۳۳۱.

سوسیالیزم هموار کند. این شرایط را از کانال عنصر اقتصادی «سرمایه داری دولتی» که در تضاد با اقتصاد سوسیالیستی نیست باید به مرحله ی اجرا گذاشت.

لنین تأکید می کند که در این دوره، یعنی دوره «انتقال» از سرمایه داری به سوسیالیزم که قدرت در دست پرولتاریاست: "جنگ بین سرمایه داری دولتی و سوسیالیزم نیست، که جنگ بین اقتصاد خرده بورژوازی، سرمایه داری خصوصی از یک طرف و سرمایه داری دولتی و سوسیالیزم از سوی دیگر است."^{۳۱} و مجدداً، برای رفع هرگونه سوء تفاهم، تأکید می کند: "اولاً سرمایه داری دولتی از لحاظ اقتصادی در مقام والاتری در قیاس با سیستم اقتصادی فعلی (یعنی اقتصاد خرده بورژوازی) قرار دارد، و ثانیاً (سرمایه داری دولتی) هیچ ضرر و خطری برای قدرت شوروی ندارد، زیرا که دولت شوروی، دولتی است که در آن قدرت کارگران و فقرا تضمین شده است..."^{۳۲} (تأکید در متن).

تفسیر کشاورز از بحث لنین ناقص است:

اولاً، اقتصاد سوسیالیستی را عنصر ناچیز جلوه می دهد، ثانیاً، سرمایه داری دولتی را نوعی سرمایه داری معرفی می کند و ثالثاً، به مسئله کلیدی یعنی «قدرت پرولتاریا» ابدأ اشاره نمی کند. کشاورز از قول لنین می نویسد "تمامی هدف ما باید این باشد که آن را (تولید خرد را) را به سرمایه داری دولتی نظیر مدل آلمان کاتالیزه کنیم." اما لنین بگونه دیگری توضیح می دهد.

لنین برای توضیح بیشتر مفهوم سرمایه داری دولتی تحت کنترل حکومت کارگری چنین می نویسد:

"برای اینکه مسئله را بیشتر توضیح دهیم، مقدم بر هر چیز یک نمونه مشخص در باره سرمایه داری دولتی ذکر می کنم. همه می دانند که این مثال کدام است" آلمان.

^{۳۱} - همانجا، ص ۳۳۱.

^{۳۲} - همانجا، ص ۳۳۳.

در این کشور ما با «آخرین کلام» تکنیک معاصر سرمایه داری بزرگ و تشکیلات برنامه ریزی شده ای مواجه هستیم که تابع امپریالیسم اشرافی- بورژوازی است. کلماتی را که روی آنها تأکید شده است حذف کنید و به جای کلمات دولت نظامی، اشرافی، بورژوازی و امپریالیستی، یک دولت دیگر بگذارید، دولتی با شکل اجتماعی متفاوت، دولتی با مضمون طبقاتی دیگر، یعنی دولت شوروی یا پرولتری را قرار دهید، تا تمام مجموعه شرایط که سوسیالیسم را ایجاد می کند، بدست آید" زیرا که: "سوسیالیسم بدون تکنیک سرمایه داری بزرگ که براساس آخرین انکشافات علم مدرن، بنا شده باشد، غیرممکن است" لنین می افزاید: "در عین حال سوسیالیسم بدون سلطه پرولتاریا در قدرت دولتی غیرممکن است: این هم در حکم القیاست."^{۳۳}

کشاورز همین القیای لنینیسم، یعنی تأکید بر قدرت پرولتری در دوره گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم (از کانال اقتصاد سرمایه داری دولتی)، را در تفسیر خود از قلم می اندازد. و چنین وانمود می کند که: «سرمایه داری دولتی» که لنین می گوید همانا سرمایه داری دولتی یک نظام سرمایه داری مانند آلمان است. مواضع لنین روشن و واضح است، سرمایه داری دولتی از نقطه نظر لنین یک عنصر اقتصادی است که تحت سلطه پرولتاریا، یعنی عنصر اقتصادی که راه را برای انتقال به اقتصاد سوسیالیستی همواره می کند و نه یک وجه تولیدی خاص "اجتناب ناپذیر" که پرولتاریا نیز به مثابه یک عده افراد بی اراده آن را نظارت می کنند. لنین نظریات خود را به دقت بیان می کند. اما کشاورز نشان می دهد که یا نظریات وی را با دقت مطالعه نکرده و یا وقت کافی برای مطالعه نداشته است.

کشاورز پس از هشت ماه مطالعه و تعمیق، در بولتن شماره ۲ تفسیر خود را از مواضع لنین چنین تکامل می دهد: "... تحلیل عینی ای که لنین از مناسبات تولیدی و وضعیت واقعی جامعه روسیه می دهد، (این است که) سیاست نیپ و رشد

۳۳- همانجا، ص ۳۳۴.

سرمایه داری دولتی در اقتصاد، امری اجتناب ناپذیر بود... سیاستی که آن زمان
لنین در عرصه اقتصاد تعقیب می کرد سرمایه داری را رشد
می داد، اما با توجه به اینکه قدرت سیاسی در دست حکومت کارگری بود این
سرمایه داری قابل مهار و کنترل بود... آن چه اساس نظر لنین بود این بود که
اقتصاد در روسیه در دوره مورد بحث، سرمایه داری است. و زمانی
که سایر رهبران حزب بلشویک اعتقاد داشتند که مناسبات تولیدی در شوروی
سوسیالیستی شده است... تحلیل لنین نشان می دهد که در عرصه اقتصاد به علت
غلبه تولید خرد، به علت شرایط کشوری که در یک محیط خرد بورژوایی است
اکثریت جمعیت با خرده بورژواهاست، اقتصاد سرمایه داری حاکم است.^{۳۴}

هشت ماه مطالعه، کشاورز را به این نتیجه رسانده که از آنجائیکه سیاست نپ و
رشد سرمایه داری دولتی در اقتصاد اجتناب ناپذیر بود "سیاستی که آن زمان لنین در
عرصه اقتصاد تعقیب می کرد سرمایه داری را رشد می داد" و نظر لنین این بود که
"اقتصاد روسیه... سرمایه داری است"، پس، "اقتصاد سرمایه داری حاکم است".
اما، از آنجائیکه "قدرت سیاسی در دست حکومت کارگری بود"، بنابراین
"سرمایه داری قابل مهار و کنترل بود." یعنی اینکه لنین اعتقاد داشته که پرولتاریا
باید سرمایه داری را در شوروی رشد دهد، زیرا که رشد آن اجتناب ناپذیر است. اگر
چنین باشد، واقعاً چه درس جالبی انقلابیون باید از نظریات لنین بگیرند! اما،
خوشبختانه لنین چنین موضعی نداشت. حتی یک مقایسه سطحی با آنچه لنین در
مقاله ی «مالیات جنسی» نوشته، نشان می دهد که مسئله کشاورز صرفاً عدم آشنایی
با مواضع لنین و عدم داشتن وقت کافی برای مطالعه نبوده است. او دست به تحریف
نیز زده است.

^{۳۴} - «مسائل گرهی در تحلیل شکست پرولتاریا در شوروی» بولتن ۲، ص ۶.

البته برای اینکه چنین اتهامی بر او وارد نیاید، و هم چنین برای اثبات انطباق نظریات خود با لنین، مطالب او را عیناً نقل می‌کند. آنجائیکه صرف نقل قول‌های کشاورز، منظور لنین را کاملاً بیان نمی‌کند، ما چند سطر بالاتر و چند خط پائین‌تر همان نقل قول‌ها را ذکر می‌کنیم، تا بتوان کل آن را در محتوای واقعی‌اش، با مواضع کشاورز قیاس کرد.

لنّین در مقاله‌ی «مالیات جنسی»، پس از توضیح مواضع ۱۹۱۸ خود مبنی بر اهمیت درک دوره‌ی گذار به سوسیالیسم و ماهیت «سرمایه‌داری دولتی» به مثابه یک عنصر اقتصادی که زمینه را برای انتقال به اقتصاد سوسیالیستی، تحت حکومت پرولتری، هموار می‌کند، دلایل اتخاذ «سیاست اقتصادی نوین» را چنین توضیح می‌دهد:

"آنچه امروز بیش از هر نکته فوریت دارد، افزایش بلاواسطه سطح نیروهای مولده اقتصاد دهقانی است. تنها از این طریق می‌توان شرایط کارگران را بهبود داد و اتحاد بین کارگران و دهقانان را تقویت کرد و دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم کرد... پس آنچه در نخستین وهله لازم است عبارتست از اقدامات جدی و فوری برای رشد سطح نیروهای مولده دهقانان... انجام این امر بدون تغییرات مهم در سیاست مربوط به خواربار ممکن نیست. یکی از این تغییرات عبارتست از جایگزین کردن سیستم بازار آزاد، حداقل در حدود معاملات محلی، پس از پرداخت مالیات می‌باشد... مالیات جنسی یکی از اشکال انتقال از شکل ویژه کمونیزم جنگی، که بدلائیل نیاز شدید، ویرانی و جنگ مجبور شدیم به آن متوسل شویم، به شیوه صحیح سوسیالیستی مبادله محصولات است.

"... جنگ و ویرانی کمونیزم جنگی را بر ما تحمیل کرد. کمونیزم جنگی سیاستی که با وظایف اقتصادی پرولتاریا وفق دهد نبود و نمی‌توانست باشد. این یک چاره موقتی بود. سیاست صحیح پرولتاریا، که به ساختن دیکتاتوری در یک کشور خرده دهقانی مشغول است، عبارتست از مبادله غله با محصولات صنعتی مورد نیاز

دهقانان... مالیات جنسی انتقالی است به چنین سیاستی. ما هنوز به حدی در ویرانی هستیم و فشار جنگ چنان ما را در هم کوفته است که نمی‌توانیم به دهقانان در مقابل تمام مقدار غله ای که مورد نیاز ما است محصولات صنعتی بدهیم. با علم به این موضوع ما مالیات جنسی را معرفی می‌کنیم، یعنی حداقل غله مورد نیاز را به عنوان مالیات اخذ می‌کنیم و بقیه را با محصولات صنعتی عوض می‌کنیم... فقر و ویرانی چنان است که ما نمی‌توانیم تولید سوسیالیستی بزرگ دولتی احیاء کنیم، آن هم به یک ضرب... بنابراین باید تا حدودی به احیای صنایع کوچک کمک کرد، که به ماشین و به ذخایر دولتی و ذخایر بزرگ مواد خام و سوخت و خواربار احتیاج ندارند، می‌توانند تا حدود معینی به اقتصاد دهقانی کمک فوری رسانند و نیروهای مولده آن را ارتقاء دهند. تأثیرات کلیه این کارها چیست؟^{۳۰} (در ادامه این نقل قول، آنچه کشاورز نقل کرده است می‌آید، که به استثناء اصلاح چند اشتباه ترجمه ای که مفهوم را تغییر داده است، عیناً در زیر آمده است):

"این نتیجه حاصل می‌آید که براساس آزادی معین بازرگانی (ولو اینکه محلی باشد) خرده بورژوازی و سرمایه داری احیاء می‌گردد. این مطلب بلاتردید است. نادیده انگاشتن این موضوع خنده آور است. سؤال می‌شود که آیا این امر ضروری است؟ آیا می‌توان آن را توجیه کرد؟ آیا خطرناک نیست؟

"از این قبیل سؤال‌ها بسیار می‌شود و در اکثر موارد این سؤال‌ها فقط (چنانچه بخواهیم ملایم‌گفته باشیم) ساده لوحی سؤال کننده را آشکار می‌سازد. به تعریفی که من در ماه مه سال ۱۹۱۸ برای عناصر (اجزاء ترکیبی) مربوط به شکل‌های گوناگون اجتماعی-اقتصادی موجود در اقتصادیات کشورمان بیان داشته‌ام نظر ببیندازید. هیچ کس نمی‌تواند منکر بشود که همه این پنج پله (با اجزاء ترکیبی) هر پنج شکل، از پانزیرکال، یعنی شکل نیمه وحشی گرفته تا شکل سوسیالیست، وجود

^{۳۰} - منبع ۱۴، ص ۳۴۲، ص ۳۴۳.

دارد. این موضوع به خودی خود عیانست که در یک کشور خرده دهقانی، تفوق با «شکل اقتصاد» خرده دهقانی، یعنی قسماً پاتریارکال و قسماً خرده بورژوازی است. مادام که مبادله وجود دارد، اقتصاد کوچک به شکل خرده بورژوا- سرمایه داری باید تکامل یابد.^{۳۶} این یک حقیقت انکارناپذیر و در حکم الفبای علم اقتصاد است که تجربه و مشاهده روزمره، حتی مشاهده عامیگرا نه نیز مؤید آن است.

"پس پرولتاریای سوسیالیستی در برابر این واقعیت اقتصادی چه سیاستی را می تواند تعقیب کند؟ آیا باید همه محصولات مورد مصرف دهقانان خرده پا را از محل تولیدات فابریک بزرگ سوسیالیستی در عوض غله و موادخام در اختیار وی بگذارد؟ این مطلوبترین و «صحیح ترین» سیاست می بود و همین سیاست را ما آغاز کردیم. ولی ما نمی توانیم همه این محصولات را در اختیار وی بگذاریم، به هیچ وجه نمی توانیم و به این زودی ها- و به هر حال تا زمانی که نخستین نوبت کارهای مربوط به الکتریفیکاسیون سراسر کشور را به پایان نرسانیم- نخواهیم توانست این کار را انجام دهیم. پس تکلیف چیست؟ یا باید سعی کرد هرگونه تکامل مبادله خصوصی غیردولتی، یعنی بازرگانی، یعنی سرمایه داری را، که با وجود میلیون ها مولد خردهپا امر ناگزیر است، ممنوع ساخت و به کلی موقوف کرد. اما چنین سیاستی سقیهانه و

^{۳۶} - در نقل قول کشاورز که از منتخب آثار لنین (متن فارسی) آورده شده است، جمله مذکور به این شکل زیر آمده است: "مادام که مبادله وجود دارد، تکامل اقتصاد کوچک عبارت است از تکامل خرده بورژوازی یا تکامل سرمایه داری" در صورتی که در متن انگلیسی چنین آمده است:

"Once you have exchange, the small economy is bound to develop the petty-bourgeois-capitalist way."

آنچه کشاورز نقل کرده است، مفهوم را نمی رساند و می تواند به این شکل تفسیر شود که: تکامل اقتصاد کوچک عبارت است از تکامل سرمایه داری. لنین در هیچ جا چنین ارزیابی ای در مورد دوره انتقال از "کمونیزم جنگی" به نیپ نداشت.

در حکم خودکشی آن حزبی خواهد بود که در صدد اجرای آن برآید. سفیهانه خواهد بود، زیرا که این سیاست از لحاظ اقتصادی غیرممکن است. خودکشی خواهد بود، زیرا که که احزابی که درصدد چنین سیاستی برآیند، ناگزیر با ورشکستگی مواجه می شوند. گناه خود را نپوشانیم. برخی از کمونیست ها، «دراندیشه و گفتار و کردار» خود مرتکب این گناه شده و همانا به چنین سیاستی دچار گشته اند. می کوشیم این اشتباهات را برطرف سازیم. حتماً باید اشتباهات را برطرف ساخت والا کارها به کلی خراب خواهد شد.

"یا اینکه (آخرین سیاست ممکنه و یگانه سیاست عاقلانه) نباید در صدد ممنوع ساختن یا موقوف کردن تکامل سرمایه داری برآمد، بلکه باید کوشید آن را به مجرای سرمایه داری دولتی انداخت. این امر از لحاظ اقتصادی ممکن است، زیرا سرمایه داری دولتی هر جا که عناصر بازرگانی آزاد و بطورکلی سرمایه داری موجود است، - به نحوی از انحا و به درجات مختلف- وجود دارد.

"آیا می توان دولت شوروی و دیکتاتوری پرولتاریا را با سرمایه داری دولتی آمیخت و پیوند داد و همساز کرد؟

"البته ممکن است. همین موضوع بود که من آن را در ماه مه ۱۹۱۸ ثابت می کردم و امیدوارم در آن وقت ثابت کرده باشم. از این گذشته، در همان وقت ثابت کردم که سرمایه داری دولتی در مقایسه^{۳۷} با عنصر خرده مالکی (اعم از

^{۳۷} - در متن کشاورز آمده "کسانی که سرمایه داری دولتی را فقط با سوسیالیسم مقابله و یا مقایسه می کنند" کلمه "مقابله" اضافه شده است. در متن انگلیسی آمده:

"those who compare state capitalism only with socialism"

آنچه در نقل و قول کشاورز است می تواند این مفهوم را دهد که سرمایه داری دولتی می تواند با سوسیالیسم در تقابل قرار گیرد، در صورتی که نین هیچ جا این دو عنصر اقتصادی را در مقابل یکدیگر قرار نداد.

خرده پاتریارکال و خرده بورژوازی) گامی به پیش است. کسانی که سرمایه داری دولتی را فقط با سوسیالیسم مقایسه می کنند، مرتکب اشتباهات فراوانی می شوند، زیرا که در شرایط سیاسی- اقتصادی کنونی حتماً باید سرمایه داری دولتی را با تولید خرده بورژوازی نیز مقایسه کرد.

"تمام مسأله- خواه تئوریک و خواه پراتیک- عبارتست از کشف طرق صحیح برای این موضوع که چگونه باید تکامل سرمایه داری را، که امری (تا حدود معین و برای مدت معین) ناگزیر است، به مجرای سرمایه داری دولتی سوق داد، چه شرایطی باید برای آن فراهم کرد و چگونه باید امر تبدیل سرمایه داری دولتی به سوسیالیسم در یک آینده نزدیک تأمین شود."

ساده ترین مورد یا نمونه این که چگونه حکومت شوروی تکامل سرمایه داری دولتی را «متداول می کند» امتیازها است.^{۳۸}

(ادامه این نقل قول در متن کشاورز از قلم افتاده است). لنین در مورد امتیازها، تحت حکومت پرولتاریا، چنین ادامه می دهد:

"(امتیازها) عبارت است از یک قرارداد، بلوک با اتحاد قدرت دولتی شوروی یعنی پرولتری با سرمایه داری دولتی علیه عنصر مالکیت خرد... که کارها را به شیوه سرمایه داری و به خاطر کسب سود انجام می دهد. او (خرده مالک- سرمایه دار) به خاطر تحصیل سود فوق العاده و یا مواد خامی که بدون توافق امکان دسترسی به آن ندارد یا به دشواری تهیه می کند، با حکومت پرولتری حاضر به (تدوین) قرارداد می شود. حکومت شوروی از این امر نفعی عایدش می شود و آن عبارت است از رشد نیروهای مولده..."^{۳۹} (ادامه این مطلب در متن کشاورز نیز آمده است):

"حکومت شوروی با «متداول کردن» سرمایه داری دولتی به صورت امتیازات، تولید بزرگ را در مقابل تولید کوچک، تولید پیشرو را در مقابل تولید عقب مانده،

^{۳۸}- منبع ۲۰، ص ۱۰، ص ۱۱.

^{۳۹}- منبع ۱۴، ص ۳۴۵، ص ۳۴۶.

تولید ماشینی را در مقابل تولید دستی تقویت می کند، میزان محصولات صنایع بزرگ را که در دست خودش است (نسبت سهمیه اش) افزایش می دهد و مناسبات اقتصادی تنظیم شده از طرف دولت را، در مقابل مناسبات خرده بورژوازی و آنارشویستی تقویت می کند.^{۴۰} (در اینجا کشاورز به نقل قول لنین خاتمه می دهد، اما ما برای روشن تر شدن مطلب، ادامه می دهیم). لنین در ادامه چنین می نویسد:

"سیاست امتیازات، اگر با احتیاط و با قاعده اجرا شود، بدون تردید به ما کمک خواهد کرد تا سریعاً وضع تولید، وضع کارگران و دهقانان را بهبود بخشیم... امتیاز برای ما سودمند و بی خطر خواهد بود، بستگی به تناسب قوا دارد و مسئله ای است که بوسیله مبارزه حل می شود، زیرا امتیاز هم نوعی از مبارزه و ادامه مبارزه طبقاتی به شکل دیگر است. و تحت هیچ شرایطی معنایش تعویض مبارزه طبقاتی با صلح طبقاتی نیست. طرق مبارزه را عمل معین خواهد کرد."^{۴۱}

حال اگر کسی قصد تحریف نظریات لنین را داشته باشد می تواند به راحتی با سر و ته زدن یک نقل قول و بدون توضیح کافی ادعا کند که لنین معتقد به این نظر بوده است که: نباید در صدد ممنوع ساختن یا موقوف کردن تکامل سرمایه داری برآمد، و این جمله این را نشان می دهد که لنین اعتقاد به تکامل سرمایه داری در شوروی داشته است. کشاورز نیز چنین روشی را اتخاذ می کند: "نظر لنین این بود که اقتصاد روسیه سرمایه داری است... اقتصاد سرمایه داری حاکم است" و یا "سرمایه داری را "باید" رشد" داد. واضح است که این تحریف نظریات لنین است. نظریات لنین، در سال ۱۹۲۱، باید در کل مورد بررسی قرار گیرد. آنچه لنین در مقاله ی «مالیات جنسی» نگاشته را می توان به ترتیب زیر خلاصه کرد:

^{۴۰} - منبع ۲۰، ص ۱۲.

^{۴۱} - منبع ۱۴، ص ۳۴۶.

- ۱- از لحاظ سیاسی، پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، دولت بورژوازی سرنگون شد و قدرت سیاسی در دست پرولتاریا (شوراها) متمرکز شده و حکومت شورایی تشکیل شد.
- ۲- از لحاظ اقتصادی، نظام سرمایه داری همزمان با دولت بورژوازی سرنگون شد و جامعه وارد مرحله ی انتقال از سرمایه داری به سوسیالیزم شده است، وجه مشخصه مرحله گذار عبارت است از وجود ترکیبی از اشکال گوناگون عناصر اقتصادی: اقتصاد ما قبل از سرمایه داری، تولید کالایی خرد (که غالب است)، سرمایه داری خصوصی، سرمایه داری دولتی و اقتصاد سوسیالیستی.
- ۳- عناصر اقتصادی «ما قبل از سرمایه داری»، «سرمایه داری خرد» و «سرمایه داری»، در تقابل با اقتصاد «سرمایه داری دولتی» و اقتصاد «سوسیالیستی» قرار دارند. زیرا که «سرمایه داری دولتی» تدارک مادی را برای اقتصاد «سوسیالیستی» و ساختن سوسیالیزم فراهم می آورد. پس پرولتاریا که قدرت سیاسی و اقتصادی را در دست دارد، باید اقتصاد کوچک و تکامل خرده بورژوازی- سرمایه داری را که در کشور دهقانی مانند روسیه غالب است و تکامل آن اجتناب ناپذیر، به مسیر سوسیالیزم از طریق عنصر اقتصادی «سرمایه داری دولتی» سوق دهد. زیرا که ساختن سوسیالیزم، در روسیه عقب افتاده هنوز آماده نیست. سوسیالیزم را باید براساس تکنیک پیشرفته ساخت. «سرمایه داری دولتی»، انتقال از سرمایه داری خرد به سوسیالیزم را تحت حکومت کارگری عملی می کند.
- ۴- برنامه اقتصادی بلشویک ها، چه قبل از انقلاب و چه در سال ۱۹۱۸ و چه در سال ۱۹۲۱ این بود که از طریق عنصر سرمایه داری دولتی شرایط گذار به اقتصاد سوسیالیستی را فراهم آورند. صنایع را رشد دهند و محصولات را با کالاهای مانوفاکتور مورد نیاز دهقانان مبادله کنند. اما، به علت جنگ و ویرانی ناشی از آن، سیاست اقتصادی «کمونیزم جنگی» بر جامعه تحمیل شد،

یعنی سیاست اتخاذ و ضبط محصولات افزونه از دهقانان، برای دفاع از انقلاب علیه تهاجمات امپریالیست ها و ضدانقلاب داخلی با رفع این موانع، در سال ۱۹۲۱، «سیاست اقتصادی نوین» طرح شد که شرایط انتقال از «کمونیسم جنگی» به تدارک اقتصاد «سوسیالیستی» را فراهم آورد.

۵- برای رشد نیروهای مولده و تسریع در امر پیش برد و بهبود وضع کارگران و دهقانان یک عقب نشینی اقتصادی، تحت کنترل کامل حکومت کارگری، ضروری شد. «سیاست اقتصادی نوین» (نپ)، بیانگر این عقب نشینی بود. ایجاد بازار آزاد، اتخاذ مالیات به شکل محصولات افزونه از دهقانان (مالیات جنسی)، عدم جلوگیری از تکامل تولید خرده- بورژوا- سرمایه داری و اعطای امتیازات به سرمایه داری خرد، از اقدامات این سیاست است. نپ در واقع یک سیاست موقت بود.

۶- اعطای امتیازات به سرمایه داران خرد در عین حال یک مبارزه طبقاتی به شکل دیگری بود و به هیچ وجه به مفهوم صلح طبقاتی نبود. امتیازات به مفهوم یک قرارداد بین حکومت پرولتاریا از یک طرف، و سرمایه داران از سوی دیگر بود. هر دو طرف در این قرارداد ذینفع بودند: سرمایه داران سود می برد و حکومت پرولتاریا زمینه را برای رشد نیروهای مولده، یعنی گذار به سوسیالیسم آماده می کرد. هیچ خطری نیز متوجه حکومت پرولتاریا نبود، زیرا که قدرت سیاسی و اقتصادی در دست پرولتاریا بود.

بدیهی است که تفسیر کشاورز کوچکترین شباهتی به مواضع لنین در مورد مسأله نپ، ندارد. لنین در هیچ مورد صحبت از «رشد سرمایه داری» در روسیه، و یا اینکه «اقتصاد سرمایه داری حاکم است» به میان نیاورده است و نمی توانست چنین کند، زیرا که این گونه بحث ها در آن زمان صرفاً توسط منشویک ها طرح می گشتند.

«مارکسیسم» کشاورز و نظریات لنین ۱۹۲۲

یکسال پس از نپ، کنگره یازدهم حزب کمونیست روسیه در مارس ۱۹۲۲ تشکیل شد. هدف اصلی کنگره جمع بندی نتایج یک سال «سیاست اقتصادی نوین» بود؛ و این در ضمن آخرین کنگره ای بود که لنین قبل از مرگش در آن شرکت کرد. لنین در این کنگره گزارش سیاسی را از طرف کمیته مرکزی حزب ارائه داد. قبل از بررسی نظریات خود لنین، در ابتدا به تفسیر کشاورز از بحث های لنین در این کنگره می پردازیم. او می گوید:

«لنین در کنگره ۱۱ در رابطه با نپ توضیح می دهد که: ما را از این گریزی نبود... اگر ما... سرمایه داری را بوجود نمی آوریم، رشد نمی دادیم و می توانستیم از این رد شویم، این کاملاً درست تر می بود... اگر ما می خواستیم قدرت سیاسی را حفظ کنیم، نمی توانستیم این امتیازات را به دهقانان ندهیم. دادن این امتیازات به دهقانان یعنی رشد دادوستد، یعنی مبادله کالا، یعنی رشد سرمایه داری. پس چه بهتر که ما این سرمایه داری را آگاهانه و با کنترل از بالا پیش ببریم...» و در مقابل اپوزیسیون ها در حزب بلشویک که به «چپ» و «راست» می زدند، «بحث لنین این بود که این مناسبات تولیدی که اکنون وجود دارد کاملاً مناسبات سرمایه داری است و روسیه هیچ وقت نتوانست در عرصه اقتصاد به مناسبات سرمایه داری پایان دهد...»^{۴۲}

حال باید دید خود لنین در مورد نتایج نپ و تأثیر آن بر اقتصاد چه می گوید. لنین در گزارش سیاسی به کنگره یازدهم حزب کمونیست روسیه می گوید:

«اکنون نکته مهم در مورد سیاست اقتصادی نوین عبارت است از فراگرفتن صحیح تجربه سال پیش. این کاری است که باید انجام داد و ما خواهان انجام آن هستیم. اگر

^{۴۲} - منبع ۲۰، ص ۶-۷

ما می خواهیم که به هر بهاء به آن برسیم، باید بدانیم که مسئله نپ مسئله اساسی و قاطعی است که سایر مسایل را تابع خود می کند و آن عبارت است از استقرار پیوند بین اقتصاد نوین که آغاز به ساختن کرده ایم (نه چندان خوب، خیلی ناشیانه، اما به هرحال آغاز ساختن کرده ایم، اقتصادی کاملاً نوین، اقتصادی سوسیالیستی، بر مبنای یک سیستم نوین تولید و توزیع) و اقتصادی دهقانی...^۳

حال گزارش لنین را با «تفسیر» کشاورز از گزارش او مقایسه کنیم: لنین می گوید مسئله نپ استقرار پیوندی بین «اقتصادنوین» یعنی «اقتصاد سوسیالیستی» (اما نه چندان کامل) و «اقتصاد دهقانی» است.

کشاورز تفسیر می کند که لنین معتقد است که نپ باعث «رشد سرمایه داری» شد و به اعتقاد وی در روسیه «مناسبات تولیدی... کلاً مناسبات سرمایه داری است و روسیه هیچ وقت نتوانست در عرصه اقتصاد به مناسبات سرمایه داری پایان دهد...!»^۴ بار دیگر، کشاورز، برای اثبات نظریات خود و صحت استناد به بحث های لنین، از خود وی نقل قول می آورد: «در سال ۱۹۲۲ در گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه به کنگره یازدهم حزب، لنین در توضیح ضرورت رشد سرمایه داری، کاتالیزه کردن اقتصاد به سمت سرمایه داری دولتی می گوید:»^۴ (کشاورز در اینجا نقل قولی از لنین می آورد که ما آن را عیناً در زیر درج می کنیم و سپس برای روشن تر شدن مطلب، چند سطر ادامه بحث او را به آن می افزاییم) «می خواستم به این مسئله اشاره کنم که سیاست اقتصادی نوین بلشویک ها چیست؟ اولوسیون یعنی تحول است یا تاکتیک؟ اسمناوخویها که، چنانکه می دانید،

^۳ - گزارش سیاسی (لنین) از طرف کمیته مرکزی به یازدهمین کنگره حزب کمونیست روسیه، ۲۷ مارس ۱۹۲۲، مجموعه آثار لنین (متن انگلیسی)، جلد ۳۳، ص ۲۶۹.

^۴ - منبع ۶، ص ۲۰.

جریانی است بین مهاجرین روسیه رخنه یافته و یک جریان اجتماعی و سیاسی است و بر رأس آن بزرگ ترین رجال کادت و برخی وزرای دولت سابق کلچاک یعنی افرادی ایستاده اند که به این عقیده رسیده اند که حکومت شوروی در کار ساختمان دولت روس است لذا باید از پس آن رفت مسئله را به نحو مذکور طرح کرده اند، استدلال اسمناوخیها چنین است: اما این حکومت شوروی در کار ساختمان چگونه دولتی است؟ کمونیست ها می گویند که این یک دولت کمونیستی است و اطمینان می دهند که این یک تاکتیک است یعنی اینکه بلشوک ها در لحظه ای دشوار سرمایه داران خصوصی را قتل می گذارند و از آن پس است که گویا به هدف خود نایل می آیند. ولی بلشویک ها می توانند آن چه دل خواهشان است بگویند. اما این در واقع تاکتیک نبوده، بلکه اولوسیون و یک استحاله درونی است. آنها به طرف دولت عادی بورژوایی سیر می کنند و ما باید آنها را حمایت کنیم. سیر تاریخ از مجاری مختلفه انجام می گیرد... برخی از اینها حتی قیافه کمونیست به خود می گیرند ولی در میانه شان اشخاص رُک تری نیز هست، از آن جمله «استریالوف» که گویا در زمان «کلچاک» وزیر بود. وی با رفقای خود موافق نیست و می گوید: شما در باره کمونیسم هرچه می خواهید بگویند ولی من مدعی هستم که این کار آنها تاکتیک نیست بلکه اولوسیون است. من برآنم که استریالوف با این اظهارات صریح خود به ما نفع فراوان می رساند. برای ما و به ویژه برای من به علت شغلی که دارم بسیار زیاد اتفاق می افتد که دروغ های کمونیستی مذاق شیرین کنی را هر روز استماع نمایم که گاهی فوق العاده تهوع آور است. حال به جای این دروغ های کمونیستی شماره روزنامه «اسمناوخ» بدست ما می رسد و در آنجا صریحاً گفته می شود: در کشور شما وضع به هیچ وجه آن طور نیست، شما فقط خیال می کنید و حال آنکه در واقع مشغول غلطیدن در منجلاب عادی بورژوایی هستید و زمانی خواهد رسید که در آنجا پرچم های کمونیستی با انواع شعارها در اهتزاز خواهد بود، این بسیار مفید است زیرا این مطلب تنها تکرار چیزی نیست که ما دائماً در پیرامون خود می شنویم بلکه

صاف و ساده ذکر حقیقت طبقاتی از جانب دشمن طبقاتی است. مشاهده یک چنین چیزی که علت نوشته شدنش این نیست که در کشور کمونیستی رسم است اینطور نوشته شود و قدغن است آنطور نوشته شود، بلکه آن است که این واقعاً یک حقیقت طبقاتی است که به نحوی خشن و بی پرده از جانب دشمن طبقاتی گفته می شود، بسیار مفید است. استریالوف با آنکه کادت و بورژوا بود و از مداخله مسلحانه حمایت می کرد، می گوید: «من طرفدار پشتیبانی از حکومت شوروی در روسیه هستم، برای آنکه در جاده ای پا گذارده است که به طرف حکومت عادی بورژوایی سیر می کند.»

«این چیز بسیار مفیدی است که به نظر من باید در نظر گرفته شود. وقتی اسمناوخویها چنین می نویسند برای ما خیلی بهتر از زمانی است که برخی از آنها تقریباً خود را کمونیست وانمود می کنند و آن هم به نحوی که انسان از دور چه بسا نمی تواند تشخیص دهد و شک دارد که آیا این شخص به خدا ایمان دارد یا انقلاب کمونیستی. باید صریح گفت که چنین دشمنان رک گویی مفید هستند. باید صریح گفت که مطالبی که استریالوف در باره ی آن سخن می گوید ممکن است. تاریخ انواع مقولات به خود دیده است: توکل به ایمان و فداکاری و دیگر صفات عالی اخلاقی در سیاست به هیچ وجه کار جدی نیست. صفات عالی اخلاقی در نزد عده معدودی از افراد وجود دارد ولی فرجام کار تاریخی را توده های عظیمی معین می کنند که اگر آن تعداد کوچ افراد با آنها جور نیابند گاهی با این تعداد اندک چنان هم مؤدبانه رفتار نمی کنند.»

«از این قبیل مثال فراوان است لذا باید این رک گویی اسمناوخویها را تهنیت گفت. دشمنی که حقیقت طبقاتی بیان می کند و به آن خطری اشاره می کند که در مقابل ما قرار دارد. دشمن می کوشد که این وضع ناگزیر شود. اسمناوخویها ترجمان روحیات هزاران و ده ها هزار تن از انواع بورژواها و یا کارمندان شوروی و شرکت کنندگان سیاست اقتصادی نوین ما هستند. این خطر واقعی و حقیقی است و به همین جهت

است که به این مسئله باید توجه عمده معطوف شود. واقعاً هم، کدامیک پیش خواهند آمد؟^{۴۰}

نخستین هدف کشاورز از ذکر نقل قول فوق عبارت است از اثبات "توضیح" لنین در مورد "ضرورت رشد سرمایه داری" در روسیه. اما لنین در آن نقل قول کوچکترین اشاره ای به "رشد سرمایه داری" در روسیه نمی کند. لنین در واقع صرفاً مطلبی از قول کسان دیگر با چنین مضمونی بیان می کند. لنین می گوید: "بزرگترین رجال کادت و برخی از وزرای دولت سابق" عقیده دارند که حکومت شوروی "در کار ساختمان دولت روس" (یعنی دولت سرمایه داری تزاری) است. لنین می گوید: برخی از دشمنان طبقاتی پرولتاریای روسیه می گویند بلشویک ها و دولت کارگری شوروی "به طرف دولت عادی بورژوایی سیر می کنند و ما باید آنها را حمایت کنیم." لنین می گوید: یک وزیر سابق بورژوا، استریالوف، اظهار می دارد که او "طرفدار پشتیبانی از حکومت شوروی در روسیه" هست زیرا شوروی "در جاده ای پاگذارده است که به طرف حکومت عادی بورژوایی سیر می کند." در نتیجه این بورژوازی و دشمنان طبقاتی پرولتاریا هستند، که ادعا دارند در روسیه "سرمایه داری رشد" کرده است و نه لنین! بدیهی است که کشاورز این مطلب را نمی تواند انکار کند. اما، تلویحاً وانمود می کند که گویا سخنان دشمنان طبقاتی پرولتاریا مورد تأیید لنین است، زیرا که وی به "رگ گویی" آنان "تهنیت" می گوید. این برداشت نیز نادرست است. لنین سخنان "بزرگترین رجال کادت" و وزیر سابق بورژوایی را مورد تأیید قرار نمی دهد، که خطر بازگشت به سرمایه داری که از زبان دشمنان "رگ گو" بیرون می آید و از دهان کمونیست های غیرواقع بین شنیده نمی شود، را تأکید می کند. لنین می گوید که

^{۴۰} - منبع ۶، ص ۲۰-۲۲ (نقل از منتخب آثار لنین، ص ۸۴۲).

دشمن: "حقیقت طبقاتی را بیان می کند و به آن خطری اشاره می کند که در مقابل ما قرار دارد"، یعنی خطر احیاء حکومت بورژوازی و بازگشت نظام سرمایه داری، خطری که "باید صریح گفت ممکن است" رخ دهد (و نه اینکه رخ داده است). آیا از نقطه نظر کشاورز هشدار در مورد امکان بازگشت سرمایه داری با احیاء قطعی سرمایه داری، یک مفهوم واحد را بیان می کنند؟

مضافاً بر آن، کشاورز ابتدا و ادامه همان نقل قول را که لنین به توضیح درس های نپ و عدم وجود خطر بازگشت سرمایه داری، در کوتاه مدت، را اشاره می کند، از قلم انداخته است. ما ابتدا قسمت آخر همان نقل قول را می آوریم:

"... دشمن حقیقت طبقاتی را بیان و به خطری که در مقابل ما قرار دارد اشاره می کند. دشمن می کوشد این وضع را اجتناب ناپذیر کند. اسمناو خویها احساسات هزاران و ده ها هزار بورژوا و یا کارکنانی را بازتاب می کنند که در خدمت ساختن سیاست اقتصادی نوین ما هستند. این خطر واقعی و اصلی است. به همین علت است که به این سؤال باید توجه ویژه معطوف داریم: چه کسی برنده خواهد شد؟" (ادامه این مطلب در متن کشاورز نیامده است، اما ادامه می دهیم): لنین ادامه می دهد: "من در مورد رقابت صحبت کرده ام. امروز هیچ گونه حمله ای متوجه ما نیست، هیچ کس گلولی ما را نمی فشارد. درست است که هنوز باید دید فردا چه پیش خواهد آمد، اما امروز ما مورد حمله مسلحانه نیستیم..."^{۴۶}

در نتیجه، لنین معتقد است که گرچه امکان بازگشت سرمایه داری که دشمنان ادعا می کنند وجود دارد، اما، مسئله آن روز شوروی نبود. زیرا که: "ما قدرت را در اختیار داریم، ما صاحب مجموع سلاح اقتصادی هستیم."^{۴۷} زیرا که "قدرت اصلی اقتصادی در دست ماست. کلیه شرکت ها و کارخانجات بزرگ، راه آهن

^{۴۶} - منبع ۲۹، ص ۲۸۷.

^{۴۷} - همانجا، ص ۲۸۵.

و غیره دست ماست. قدرت اقتصادی در دست دولت پرولتری روسیه برای تضمین انتقال به کمونیزم به اندازه کافی است...^{۴۸}

پس، برخلاف نظر کشاورز مسئله اصلی آن روز روسیه نه در "رشد سرمایه داری" و نه حتی در امکان بازگشت سرمایه داری نهفته بود. مسئله ی اصلی تجربه کافی کمونیست ها در امر پیشبرد وظایف اقتصادی (و عدم وجود "رگ گویی" در مورد مسایل) بود. لنین خیلی "رک" می گوید: "در یک سال گذشته ما بطور وضوح نشان دادیم که قادر به اجرای امور اقتصادی نیستیم."^{۴۹} و یک بار دیگر در موارد امر پیشبرد شرکت های مخلوط که در آنها "سرمایه داران روسیه و خارجی و کمونیست ها مشارکت می کنند."^{۵۰} صریحاً می گوید: "اجازه دهید که بدون اغراق بگویم که این امر خود «یک جنگ نهایی و تعیین کننده» علیه نه تنها سرمایه داری بین المللی است... که علیه سرمایه داری بومی روسی است که از اقتصاد دهقانی سر بیرون آورده.. برای غلبه بر آن ما قدرت سیاسی داریم. ما کل منابع و اقتصاد را در دست داریم. ما هر آن چه نام ببرید داریم غیر از کردانی، ما فاقد کردانی هستیم. اگر همین درس ساده را از تجربه سال گذشته بگیریم و به مثابه راهنما از آن استفاده کنیم سال ۱۹۲۲ بر مشکلاتمان فائق خواهیم آمد"^{۵۱}

مسئله محوری آن زمان، یکسال پس از «سیاست اقتصادی نوین» عدم وجود کردانی (و یا ندانم کاری) کمونیست ها بود. لنین اعتقاد داشت که به اهداف نپ، یعنی ارتباط با دهقانان، رسیده اند و تجربه ایجاد شرکت های مخلوط (حکومت کارگری و سرمایه داری خارجی و روسی، اما تحت نظارت کامل حکومت کارگری) نشان داده که کمونیست ها باید از روش های سرمایه داری و بازرگانی استفاده کنند. به

^{۴۸} - همانجا، ص ۲۸۸.

^{۴۹} - همانجا، ص ۲۷۴.

^{۵۰} - همانجا.

^{۵۱} - همانجا، ص ۲۷۷.

عبارت دیگر از سرمایه داران با تجربه در امور تجارت و بازرگانی بیاموزند. لنین درس های یکسال پس از نپ را چنین جمع بندی می کند:

«ارتباط با توده های دهقانی و اعضای عادی دهقانان کارگر... این به نظر من نخستین درس سیاسی محوری سیاست اقتصادی نوین بود... دومین درس، درس مشخص تر، آزمایشی بود مبنی بر رقابت بین دولت و بنگاه های سرمایه داری، ما در حال شکل دادن شرکت های مخلوط هستیم که مانند تجارت دولتی و سیاست اقتصادی نوین بطورکلی، به این مفهوم است که ما کمونیست ها از روش های سرمایه داری و بازرگانی استفاده می کنیم...»^۲ اما، از نقطه نظر لنین سیاست اقتصادی نوین، به مثابه یک عقب نشینی بود، او معتقد بود که اعطاء امتیازات به سرمایه داری خرد، ایجاد بنگاه های مخلوط و غیره باید پایان یابند. به شرط آنکه کمونیست ها فن پیشبرد اقتصاد را آموخته باشند وگرنه، آن خطری که دشمن طبقاتی "رگ گو" اشاره می کند، یعنی امکان بازگشت سرمایه داری به وقوع خواهد پیوست. لنین چند سطر قبل از توضیح خطر یاد شده از جانب دشمن طبقاتی می گوید:

«عقب نشینی به انتها رسیده است. شیوه های اصلی چگونگی کار با سرمایه داران تعیین شده است. نمونه هایی در دست هست، گرچه به میزان اندک... عقب نشینی پایان یافته و اکنون نوبت تجدید آرایش قوای خودمان می باشد. این رهنمودی است که کنگره باید تأکید کند... در عمل نشان دهید که بهتر و کارا تر از سرمایه داران کار می کنید. سرمایه داران با دهقانان پیوند اقتصادی برقرار می کنند که ثروتمند شوند، اما شما باید با اقتصاد دهقانی پیوند برقرار سازید تا بر قدرت اقتصادی دولت پرولتری ما بیافزایید. شما یک سلسله سلاح اقتصادی در خدمت خودتان دارید، تنها اشکال این است که نمی دانید چگونه از آنها استفاده کنید... ما قدرت سیاسی را در اختیار داریم،

^۲ - همانجا، ص ۲۷۲.

ما صاحب مجموع سلاح اقتصادی هستیم. اگر (رابطه) سرمایه داران (با دهقانان) را بشکنیم و (خود) پیوندی با دهقانان ایجاد کنیم در آن صورت به قدرتی مطلقاً شکست ناپذیر تبدیل می شویم. در آن صورت ساختن سوسیالیزم کار قطره ای در دریا که حزب کمونیست نام دارد، نخواهد بود. که کار همه توده های زحمتکش خواهد بود. در آن صورت دهقانان عادی خواهند دید که به آنان کمک می کنیم و بدنبال ما خواهند آمد... برای متوقف ساختن عقب نشینی باید چنین مفهومی داشت و صحیح خواهد بود که این شعار را بدین شکل دیگر به تصمیم کنگره مبدل سازیم.^{۳۰}

حال خود قضاوت کنید که چه تفاوت فاحشی بین مطالب «رک» لنین در مورد وضع اقتصادی روسیه، یک سال پس از اعمال نپ، و «تفسیر» مبهم کشاورز از نظریات لنین در سال ۱۹۲۲، وجود دارد. از آنچه تاکنون مشاهده کرده ایم، حداقل می توان به جرأت اذعان داشت که مواضع ارائه داده شده، توسط کشاورز، متعلق به لنین نیست که از آن خود او و یا کسانی دیگر است.

«مارکسیسم» کشاورز و افسانه «سرمایه داری دولتی»

کشاورز در طی بحث های خود از واژه های «سرمایه داری» و «سرمایه داری دولتی»، گرنه کاملاً به یک مفهوم، که نزدیک به یکدیگر و در یک مقوله استفاده می کند. امر مسلم اینکه هرگز، همانند لنین، از اقتصاد «سرمایه داری دولتی» به مثابه یک عنصر اقتصادی در مقوله اقتصاد سوسیالیستی نام نمی برد.

کشاورز مواضع خود (البته به کذب به استناد به لنین) را در مورد «سرمایه داری دولتی»، پس از سیاست اقتصادی نوین (۱۹۲۱) چنین بیان می کند (او کلیه نقل قول های خود را از قول لنین بیان می کند):

در زمان حیات لنین

^{۳۰} - همانجا، ص ۲۸۵.

- * - «وضعیت اقتصادی در روسیه ترکیبی است از اشکال گوناگون ما قبل از سرمایه داری، سرمایه داری خرد و سرمایه داری دولتی.»
- * - «با نپ رشد سرمایه داری در روسیه اجتناب ناپذیر است.»
- * - «سیاست نپ و رشد سرمایه داری دولتی در اقتصاد، امری اجتناب ناپذیر است.»
- * - «اقتصاد روسیه... سرمایه داری است.»
- * - در روسیه «اقتصاد سرمایه داری حاکم است» و هدف این است که به «سرمایه داری دولتی نظیر مدل آلمان کاتالیزه» شود.

پس از مرگ ننین

- * - «وضعیت اقتصادی در روسیه عبارت از سرمایه داری پراکنده ای است که جهت گیری اش سرمایه داری دولتی است و از نظر سیاسی... یک دولت معمول بورژوازی دارد خودش را تحکیم می کند.»
- * - «زینوویف و کامنوف مطرح می کنند که آنچه در روسیه است سیستم سرمایه داری دولتی است، این سیستم سرمایه داری است... در مقابل، بوخارین و استالین... یک سیستم سرمایه داری را... به مثابه یک سیستم سوسیالیستی به طبقه کارگر جا می زنند.»
- * - «کروپسکایا مطرح می کند که نپ سرمایه داری بوده... نپ یعنی رشد سرمایه داری، یعنی امتیاز دادن به دهقانان و دادوستد یعنی سرمایه داری.»
- ما برای تقویت بحث او نقل قول دیگری می آوریم. این نقل نه توسط یکی از رهبران عادی حزب بلشویک، که توسط اقتصاددان رسمی حزب، «پروبرائنسکی» مطرح شده، و زمان آن نیز نه پس از مرگ ننین، که در همان کنگره یازدهم حزب کمونیست روسیه در سال ۱۹۲۲ در حین بحث های حاد پیرامون نپ صورت گرفته است. پروبرائنسکی در کنگره (در حضور ننین) صریحاً اعلام می کند: «سرمایه داری

دولتی همان سرمایه داری است و این تنها شکلی است که باید آن را تعبیر کرد.

حال "تفسیرات" کشاورز از نظریات لنین و رهبران حزب بلشویک به کنار، ببینیم خود لنین در باره سرمایه داری دولتی چه می گوید. اولاً، برخلاف آنچه کشاورز وانمود می کند، بحث لنین پیرامون سرمایه داری دولتی از سال ۱۹۲۱، یعنی دوره نپ به بعد آغاز نشد. لنین مفهوم سرمایه داری دولتی را نه تنها در سال ۱۹۱۸ (که در بالا اشاره شد)، که در سال ۱۹۱۷ قبل از سرنگونی دولت بورژوازی «کرنسکی» مطرح می کرد (به آن در مقاله «مالیات جنسی» استناد می دهد). لنین در جزوه «فاجعه قریب الوقوع و راه مبارزه علیه آن»، سپتامبر ۱۹۱۷، چنین نوشت:

"وجود یک دولت انقلابی-دمکراتیک واقعی، یک دولت انحصاری دولتی، بطور اجتناب ناپذیر و به ناچار قدمی است در راه سوسیالیزم... زیرا که سوسیالیزم صرفاً قدم بعدی سرمایه داری انحصاری دولتی است... لنین می افزاید: "سرمایه داری انحصاری دولتی تدارکی کاملاً مادی است برای سوسیالیزم، آن دروازه سوسیالیزم است..."

ثانیاً، لنین در آغاز سخنرانی خود در کنگره یازدهم حزب کمونیست، یک سال پس از تجربه سیاست اقتصادی نوین، برای رفع هرگونه سوء تفاهم در مورد سرمایه داری دولتی روسیه چنین می گوید:

"سرمایه داری دولتی، بر طبق کلیه نوشتجات اقتصادی، عبارت است از آن سرمایه داری که در نظام سرمایه داری وجود دارد و این زمانی است که دولت این یا آن شرکت سرمایه داری را تابع خود می کند. اما دولت در کشور ما دولت پرولتریست و متکی بر پرولتاریاست. کلیه امتیازات و مزایای سیاسی را به پرولتاریا می دهد و از طریق کانال پرولتاریا، قشرهای پائینی دهقانی را به خود جلب می کند. بدین ترتیب جهت ویژه سرمایه داری دولتی خیلی ها را گمراه می کند. برای جلوگیری از این وضع باید نکته اساسی ای را خاطر نشان کرد و آن اینکه سرمایه داری دولتی که ما

داریم در هیچ تنوری و هیچ کتابی بدان اشاره نشده است. آن هم به این علت ساده که کلیه مفاهیم عادی مربوط به این واژه با حکومت بورژوازی در جامعه سرمایه داری منطبق است. جامعه ما از مسیر سرمایه داری بیرون رفته است. اما هنوز در جاده نوین گام نگذاشته است. قدرت دولتی در این جامعه در دست پرولتاریاست و نه بورژوازی. این مطلب را باید درک کرد که زمانی که ما می گوئیم «دولت»، منظورمان خودمان، پرولتاریا، پیشروی طبقه کارگر است. سرمایه داری دولتی ما، نظامی است که ما حد و مرز آن را تعیین می کنیم. این سرمایه داری دولتی در ارتباط با دولت است، دولت کارگران و پیشروترین بخش کارگران پیشاهنگ. ما دولت هستیم.»^{۴۰}

ثالثاً، نین پس از کلیه بحث های کنگره یازدهم در آخرین دخالت علنی خود در حزب چنین می گوید (در ضمن تا زمان مرگ خود موضعی خلاف آن نگرفت):

«نخست در مورد سرمایه داری دولتی، پروبرائز نسکی می گوید: سرمایه داری دولتی همان سرمایه داری است و این تنها شکلی است که باید آن را تعبیر کرد، من می گویم این یک نوع مکتب گرایی^{۴۱} خالص است. تاکنون هیچ کس کتابی راجع به این نوع سرمایه داری ننگاشته است، زیرا که این نخستین بار در تاریخ بشریت است که چنین پدیده ای مشاهده می شود. کلیه نوشتجات قابل مطالعه در مورد سرمایه داری دولتی تحت شرایط و اوضاعی نگاشته شده اند که سرمایه داری دولتی یک سرمایه داری بوده است... اکنون مسایل متفاوتند، مسایلی که نه مارکس و نه مارکسیست ها آن را پیش بینی نکرده اند. ما نباید به گذشته بنگریم... زمانی که کتابی می نویسید، خواهید نوشت: سرمایه داری دولتی (در روسیه) یک شکل غیر قابل پیش بینی و غیر قابل توقع سرمایه داری است، زیرا که هیچ احدی تصور نمی کرد که پرولتاریا در یک

^{۴۰} - همانجا، ص ۲۷۸.

^{۴۱} - Scholasticism

کشور عقب افتاده قدرت سیاسی را بدست گیرد و به عنوان نخستین گام سعی در جهت سازماندهی تولید صنایع بزرگ و توزیع برای دهقانان کند و سپس به این نتیجه برسد که به علت سطح پائین فرهنگی باید از خدمات سرمایه داری استفاده کرد. هیچ کس چنین شرایطی را پیش بینی نکرد. اما این یک واقعیت غیرقابل انکار است.^{۵۶}

لنین در سال ۱۹۲۲ افسانه «سرمایه داری دولتی» در روسیه مبنی بر «سرمایه داری» بودن آن پدیده را، یک بار و برای همیشه به خاک سپرد. حال پس از ۶۵ سال کشاورز آن را از زیر خاک بیرون آورده و به عنوان نظریات لنین تحویل جنبش کمونیستی ایران می دهد!

«مارکسیزم» کشاورز یا منشویزم

اگر درست باشد که مطالب فوق نشان می دهد که کشاورز محتاطانه دست به تحریف برخی از نظریات لنین در مورد شوروی زده است، سوالی که طرح می شود این است که او چه هدفی را از این کار دنبال می کند و در پی اثبات چه مطلبی است؟ آنچه مسلم است عبارت است از این عامل که کشاورز، برخلاف «اسمناوخ ها»،^{۵۷} «رگ گویی» را اتخاذ نکرده و نظریات خود، در مورد ماهیت طبقاتی دولت شوروی پس از انقلاب اکتبر، را روشن بیان نمی کند. باید دید خود او چه نظریاتی داراست.

^{۵۶} - سخنرانی اختتامیه در باره گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه، ۲۸ مارس ۱۹۲۲، مجموعه آثار لنین (متن انگلیسی)، جلد ۳۳، ص ۳۱۰.

^{۵۷} - Semna Vekh (آنچه که خواهان تغییر و تحول رویدادهای تاریخی است)، نام نشریه ای بود که توسط عده ای از روشنفکران منشویک روسیه، کادتها و وزارای سابق بورژوا که به پراک مهاجرت کرده بودند، در سال ۱۹۲۱ منتشر شد. طرفداران این نشریه از حکومت شوروی حمایت می کردند، زیرا که بر این اعتقاد بودند که بلشویک ها جامعه را بسوی سرمایه داری سوق می دهند.

نظر و تحلیلی که بیش از هر چیز بر افکار او تأثیر گذارده نه نظریات لنین است و نه کروپسکایا و نه کامنوف، که او تحت تأثیر عقاید استریالوف است. کشاورز در اثبات "ضرورت رشد سرمایه داری" در روسیه نقل قولی از لنین می آورد که در آن لنین از "رک گویی" استریالوف ("کادت"، "وزیر سابق کلچاک" و یک "بورژوا" که تحت تأثیر عقاید منشویکی قرار گرفته است) تمجید می کند و اخطار استریالوف را به مثابه زنگ خطری اعلام می کند. اما تمجید لنین از "رک گویی" استریالوف به هیچ وجه به مفهوم تأیید وی از نظریات این "دشمن طبقاتی" نمی بایستی تلقی شود. کشاورز اصرار دارد و انمود کند که نظریات این "کادت بورژوا" مورد تأیید لنین بوده است. او نظریات استریالوف مبنی بر سرمایه داری شدن شوروی را به عنوان "نظر کسی... که به قول لنین آگاهترین دشمن طبقاتی پرولتاریاست" معرفی می کند.^{۵۸}

کشاورز پس از طرح نقل قولی از استریالوف مبنی بر بورژوایی شدن شوروی پس از مرگ لنین، چنین می نویسد:

"به این ترتیب می توان گفت اینجاست که سیاست و خط مشی حزب بلشویک در این مقطع با نیاز سرمایه داری در روسیه، برای رشد سرمایه داری، رشد نیروهای مولده، رشد کشور و ایجاد یک قدرت مستقل در مقابل- دول دیگر- جناح های دیگر بورژوازی در دنیا بطور عینی انطباق پیدا کرد. فرموله کردن آن سیاست از جانب حزب و تأیید آگاه ترین نمایندگان جریان بورژوایی در آن عصر، دقیقاً مؤید این است که آنها با جهت گیری طبقاتی شان نه تنها ماهیت رفرم های اقتصادی و تحولات اقتصادی و رشد نیروهای مولده را از جهت رشد سرمایه داری در روسیه کاملاً تشخیص می دهند، بلکه چیزی را که در مورد سرمایه داری دولتی در زمان لنین با شک و تردید می گفتند این بازسازی یک حکومت عادی بورژوایی است، در این زمان با تردید بسیار کمتر و با اطمینان بسیار بیشتر از رژیم استالین پشتیبانی

^{۵۸} - منبع ۶، ص ۲۴.

می‌کنند و می‌گویند باید تمام نمایندگان ما، تمام حرف‌شنوهای ما از این حکومت در مقابل اپوزیسیون پشتیبانی کنند...»^{۵۹}

در کل بحث‌های کشاورز این تنها موردی است که در «اثبات» سرمایه‌داری شدن شوروی پس از مرگ لنین «استدلال» آورده می‌شود.

حال باید دید لنین که ظاهراً تحت تأثیر «رک‌گویی» این حضرات بورژوا قرار گرفته است، راجع به آنان چه می‌گوید. منشویک‌ها و برخی از کادتها و وامانده‌ها که پس از انقلاب اکتبر به خارج از روسیه فرار کرده بودند و در انتظار سرنگونی دولت پرولتری روزشماری می‌کردند و هر شکست یا عقب‌نشینی بلشویک‌ها را جشن می‌گرفتند، در سال ۱۹۲۱ به محض طرح سیاست اقتصادی نوین آغاز به «حمایت» از دولت شوروی کردند. برخی از این آقایان به دور نشریه «اسمناوخ» گردآمده و بعضی نیز مانند «اتوبائتر» که به قول لنین همانند «کانوتسکی» به یک «خرده بورژوا محقر» مبدل شده بود، با «انتقاد» به حکومت کارگری در روسیه خود را ارضاء می‌کردند. لنین می‌گوید اتوبائتر در مورد عقب‌نشینی دولت شوروی خوشحال شده و فریاد بر می‌آورد: «ببینید! بلشویک‌ها در مقابل سرمایه‌داری عقب‌نشینی کرده‌اند! ما همیشه می‌گفتیم که آن یک انقلاب بورژوایی است»^{۶۰}

و یا در مورد طرفداران نشریه «اسمناوخ» می‌نویسد:

«طرفداران اسمناوخ جریانی است که بین مهاجرین روسیه رخنه یافته و یک جریان اجتماعی و سیاسی است و بر رأس آن بزرگترین رجال کادتها و برخی از وزرای دولت سابق کلچاک یعنی افرادی ایستاده‌اند که به این عقیده رسیده‌اند که حکومت شوروی در کار ساختمان دولت روس است و لذا باید از آن حمایت کرد... از آن جمله استریالوف... که می‌گوید هر چه در باره کمونیزم می‌خواهید بگویند اما من می‌گویم کار آنان تاکتیک نیست که تحول (به سرمایه‌داری) است... من طرفدار

^{۵۹} - همانجا.

^{۶۰} - منبع ۲۹، ص ۲۸۲.

حمایت از حکومت شوروی در روسیه هستم، زیرا که در راهی قدم نهاده است که به سوی حکومت عادی بورژوازی حرکت می‌کند.^{۶۱}

لنین در مقابل "موعظه های «اتوبائز»، رهبران بین الملل دوم و دو ونیم، «منشویک ها» و «سوسیال رولوسیونرها» می گوید:

"آنان که چنین سخنانی ایراد می کنند، به محض اینکه ما اعلام می داریم که آنهایی را که چنین مطالبی اشاعه می دهند، تیرباران خواهیم کرد، متعجب می شوند... منشویک ها می گویند شما در حال عقب نشینی هستید، ما نیز عقب نشینی را مدت ها است که تبلیغ کرده ایم، ما با شما موافقیم، ما همراه شما هستیم، بیایید با هم عقب نشینی کنیم ما در پاسخ آنان می گوئیم برای اشاعه چنین عقاید منشویکی دادگاه های انقلابی حکم اعدام صادر خواهند کرد"^{۶۱}

این بود پاسخ لنین به «حامیان رک گویی» دولت شوروی که در صف ضدانقلاب قرار گرفته بودند. حال کشاورز با افتخار از خزعبلات آنان برای اثبات سرمایه داری شدن شوروی استفاده می کند و آن هم با مهر تأیید لنین. در واقع او مهر تأیید لنین را بیشتر برای نظریات خود طلب می کند، زیرا که نظریات وی همان نظریات منشویکی سال ۱۹۲۱ است. مقایسه کنید:

*- استریالوف «بورژوا» در باره نپ می گوید: "شما در باره کمونیزم هر چه می خواهید بگوئید ولی من مدعی هستم که این کار آنها تاکتیک نیست، بلکه تحول است."

*- کشاورز «کمونیست» در باره نپ می گوید: "من فکر می کنم اساس استدلال لنین- که مرا هم قانع می کند- در باره اتخاذ سیاست سرمایه داری انحصاری

^{۶۱} - همانجا،

دولتی- مبتنی بر یک تحلیل عینی از وضعیت تولید روسیه است که ناشی از یک تاکتیک... نیست.^{۶۲}

*- استریالوف «بورژوا» در مورد دولت شوروی می گوید: «آنها به طرف دولت عادی بورژوایی سیر می کنند.»

*- کشاورز «کمونیزت» در مورد دولت شوروی می گوید: «وضعیت سیاسی طوری است که یک دولت معمول بورژوایی دارد خودش را تحکیم می کند...»^{۶۳}

*- استریالوف «بورژوا» در باره اقتصاد شوروی می نویسد: «حکومت شوروی در کار ساختمان دولت روس است» (یعنی ساختمان جامعه سرمایه داری تزاری).

*- کشاورز «کمونیزت» در باره اقتصاد شوروی می نویسد: «بحث لنین این است که با نپ رشد سرمایه داری در روسیه اجتناب ناپذیر است.»

و بالاخره،

*- استریالوف «بورژوا» از حکومت شوروی حمایت می کند: «من طرفدار پشتیبانی از حکومت شوروی در روسیه هستم، برای آنکه در جاده ای پا گذارده است که به طرف دولت عادی بورژوایی سیر می کند.»

*- کشاورز «کمونیزت» نیز اقدام حکومت شوروی را تأیید می کند: «آن چه اساس نظر لنین بود این بود که اقتصاد روسیه... سرمایه داری است»^{۶۴}، ... پاسخ لنین را به شرایط مشخص روسیه... درست و واقعی می دانم...»^{۶۵}

همانطور که مشاهده می شود «مارکسیسم» کشاورز، همانا «منشویزم» است.

۶۲- منبع ۲۰، ص ۱۲.

۶۳- منبع ۶، ص ۲۳.

۶۴- منبع ۲۰، ص ۶.

۶۵- منبع ۶، ص ۴۳.

منشویزم و «مارکسیسم» حکمت

نظریه پرداز دوم، منصور حکمت، اما "تحلیل و نقد عمیق پرولتری" خود را از زاویه دیگری مطرح می کند. البته حکمت در اساس با کشاورز اختلافی ندارد: "در مورد رابطه بورژوازی و پروسه صنعتی شدن روسیه من هم با آن موافقم."^{۶۶} حکمت در واقع با نظریات ارائه شده توسط کشاورز مبنی بر "رشد سرمایه داری" در روسیه در دوره نپ و مفهوم «سرمایه داری دولتی» به مثابه نوعی از سرمایه داری، مخالفتی ندارد. اختلاف اساساً بر سر زمان دقیق سرمایه داری شدن "نظام و دولت شوروی است. حکمت تناقضات "تحلیل" کشاورز را این گونه برملا می کند:

"اگر لنینیسیم به ما یاد می دهد که پدیده ها را آن طور که هستند ترسیم کنیم، سرمایه داری دولتی را باید آن طور که هست ترسیم کنیم. نقد ما از سرمایه داری این است که نظام طبقاتی است. استثمارگر است، بخش عمده مردم ثروت جامعه را تولید می کنند ولی فقط به اندازه بازتولیدی نیروی کارشان مزد می گیرند و خلاصه سرمایه داری بردگی مزدی است. اما درست هنگامی که قرار است در مورد اداره جامعه افکارمان را بیان کنیم بلافاصله می گوئیم که البته شکل مزد و قانون ارزش باقی می ماند و در مورد سرمایه داری انحصاری دولتی فراموش می کنیم که بگوئیم سرمایه داری به هر حال در شکل یک نظام استثمارگر است و تحت دیکتاتوری پرولتاریا هم که باشد باز استثمارگر است؟ آیا پرولتاریا بناست که در یک دوره طولانی... بر مبنای یک نظام استثمارگر نیروهای مولده را رشد دهد؟"^{۶۷}

حکمت یک بحث منطقی می کند و به کشاورز ایراد می گیرد که اگر قبول داری که سرمایه داری دولتی همان سرمایه داری است، پس ما باید قبول داشته باشیم دولت

^{۶۶} - همانجا، ص ۲۵.

^{۶۷} - همانجا، ص ۳۶.

این نظام نیز همانند دولت سرمایه داری استثمارگر است. کشاورز از آنجایی که خود درکی منشویکی از سرمایه داری دولتی شوروی آن زمان دارد در مقابل بحث منطقی حکمت سکوت اختیار می کند.

حال که حکمت رقیب را از میدان به در کرده، و خود "تحلیل عمیق پرولتری" در مورد آن چه در شوروی اتفاق افتاده است را ارائه می دهد:

"آن چه بطور واقعی اتفاق افتاد این است که بلشویک ها وارد انقلاب ۱۹۱۷ شده و دولت را در دست گرفته و دیکتاتوری پرولتاریا را تشکیل دادند" (تا اینجا مورد توافق ما نیز هست)، اما حکمت ادامه می دهد: "بدلیل ناروشنی و عدم آمادگی در تبیین وظایف اقتصادی انقلاب، وقتی که اقتصاد به مساله اساسی جامعه تبدیل گردید، عملاً تنها یک طبقه آن هم بورژوازی آلترناتیو داشت. بنابراین بخشی از پرولتاریا آرمان های بورژوازی را به عنوان آرمان های سوسیالیستی جا زد"^{۶۸}

واقعاً چه «تحلیل» عمیقی! بلشویک ها قدرت را بدون آمادگی قبلی در مورد مسایل اقتصادی بدست می گیرند، اما از آنجایی که خود آلترناتیو نداشتند، بورژوازی «زیرک» روسیه که ظاهراً دارای "آمادگی در تبیین وظایف اقتصادی" بود، لنین و حزب بلشویک را می فریبید و قدرت را قبضه کرده و لنین هم نارو خورده و به کنار می رود! البته اگر حکمت به جای لنین بود واضح است که چنین اتفاق ناگواری نمی افتاد. او می گوید: "از نظر من دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه مستقر شد و از قضا آن قدر سریع مستقر شد که حتی نتوانست خود را آماده پاسخگویی به وظایف اقتصادی اش بنماید... بلشویک ها می توانستند بدنبال اشکال معینی از تولید اجتماعی بگردند که سرمایه داری انحصاری دولتی نباشد و ما قطعاً باید این را بکنیم."^{۶۹}

(عجب "رک گو"!)

^{۶۸} - همانجا، ص ۴۱.

^{۶۹} - همانجا، ص ۴۰-۴۱.

در بهترین حالت، حکمت نظیر منشویکی سخن می گوید که پس از سال ها "موعظه" در مورد عدم امکان تسخیر قدرت توسط پرولتاریا، خود را در مقابل یک عمل انجام شده، یعنی انقلاب پرولتری در روسیه می بیند و این واقعیت ناگوار و غیرمترقبه چنان در او تأثیر می گذارد که مانند برخی از منشویک ها فریاد بر می آورد: "بلشویک ها قدرت را گرفتند، اما همانطور که گفتیم شرایط عینی برای سوسیالیزم آماده نبود و بالاخره بورژوازی قدرت را از دست بلشویک ها در آورد. این نشان داد که ما درست گفتیم و اگر ما به جای آنها بودیم اکنون پرچم کمونیزم را برافراشته بودیم!"

چنانچه «مارکسیسم» کشاورز «منشویزم» سال ۱۹۲۱ باشد، «مارکسیسم» حکمت همان «منشویزم» کلاسیک است. اگر کشاورز نظریات منشویک- بورژوایی مهاجرین روسی سال ۱۹۲۱ را بازگو می کند، حکمت نظریات منشویکی را بیان می کند که پس از ۱۹۰۵ در تبعید به سر برده و سال هاست از واقعیت جامعه به دور افتاده است! اما کماکان نظر حکمت در قیاس با نظر کشاورز معقولانه تر است، حداقل حکمت «رگ گویی» یک منشویک را دارد، امری که کشاورز فاقد آن است!

نوامبر ۱۹۸۷ - پاریس